



سرمقاله

پس از یکسال

با انتشار این شماره نشریه، "کار داخل کشور" یکساله شد. در شماره اول ضمن آنکه ضرورت‌هایی را برای انتشار نشریه بیان کردیم، ختم‌شده خود را هم برای ادامه انتشار مشخص نمودیم. در این یکسال برآن بودیم که در آن راستا گام برداریم. انتشار "کار داخل کشور" بارقه‌های امید را در دل هواخواهان سازمان و فعالین جنبش فدائی روشن ساخت. از پس سال‌ها بار دیگر نشریه‌ای با نشان "کار" بین فدائیان در جای جای میهنمان دست به دست شد. و این باور که "ما هنوز هستیم" بار دیگر جوانه زد. اطلاعات دریافتی ما - درعین محدود بودن - حاکی از آن است که صدها نسخه پرنیت شده "کار داخل کشور" بین هواداران سازمان و فعالین چپ تکثیر و توزیع می‌گردد. صدها خواننده، نشریه را از طریق اینترنت دریافت و مطالعه می‌نمایند. روز به روز دامنه خوانندگان کار گسترش می‌یابد. تمامی شواهد موجود حاکی از درستی راهی است که برگزیده‌ایم، و این ما را علیرغم مشکلات موجود برای ادامه راهمان مصمم‌تر می‌سازد.

همانگونه که در شماره نخست نشریه اعلام کرده بودیم، در این یکسال با نیروی اندک خود تلاش نمودیم:

با انتشار این نشریه از بار منفی فقدان ارگان تشکیلاتی سازمان بکاهیم. همچنین بعنوان یک ارگان مطبوعاتی در راستای انعکاس مبارزات طبقاتی رو به تعمیق جامعه و تأثیر گذاری برآن همت گماشتیم.

برای پیوند نیروهای چپ و همسوسازی توان مبارزاتی آن کوشش نمودیم، در این راستا با ارائه سوالاتی در پی یافتن راهکارهایی مناسب و مورد قبول اکثریت نیروهای اردوی سوسیالیستی - کارگری کشورمان برآمدیم. تعدادی از دوستان در پی این فراخوان مطالبی را به نشریه ارسال داشته‌اند، که در نظر داریم پس از تکمیل بصورت ویژه‌نامه‌ای منتشر کنیم.

ما خود را بخشی از کمونیست‌ها و عضوی از اردوی وسیع چپ‌های

ادامه در صفحه ۲

در این شماره:

- همراه با خوانندگان صفحه ۲
- با احزاب و سازمانهای چپ صفحه ۳
- سالگرد جنبش ۲ بهمن کردستان صفحه ۱۱
- از میان رویدادهای ایران و جهان صفحه ۱۲
- به بهانه سالگرد مرگ فروغ فرخزاد صفحه ۱۶
- نوروز، پیدایش و اهمیت آن صفحه ۱۷
- دوم اسفند روز جهانی زبان مادری صفحه ۱۷

اطلاعیه‌ی برگزاری کنگره یازدهم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هم میهنان گرامی!

به آگاهی شما می‌رسانیم که طی چند ماه آتی یازدهمین کنگره‌ی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برگزار خواهد شد.

کنگره "بررسی عملکرد نهادهای منتخب کنگره‌ی پیشین"، "بررسی اسناد ارائه شده برای تصویب" و "انتخاب نهادهای مرکزی برای اداره‌ی سازمان تا کنگره‌ی آتی" را در دستور خود خواهد داشت. اسناد پیشنهادی به کنگره برای بررسی و تصویب از سوی دو نهاد، شورای مرکزی و کمیسیون اسناد پایه‌ای منتخب کنگره‌ی دهم، ارائه خواهند شد.

اکنون ارگان‌های سازمان خود را موظف می‌دانند بیش‌ترین کوشش خود را در خدمت برگزاری

هرچه پربارتر کنگره‌ی یازدهم سازمان متمرکز کنند. امیدواریم برگزاری این کنگره گامی باشد در راه موثرتر واقع شدن فعالین فدائیان در مبارزه برای بهروزی مردم ایران، گامی باشد در راه آزادی، دموکراسی، صلح، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم، و در راه هرچه بیشتر گرد هم آمدن نیروهای اپوزیسیون دموکرات و نیروهای عدالت‌خواه کشورمان.

از همه‌ی صاحب‌نظران و فعالان سیاسی و همه‌ی رفقا و دوست‌داران سازمان، درخواست می‌کنیم با فرستادن پیش نهادهای خود، ما را در راستای برگزاری پربارتر کنگره‌ی یازدهم یاری دهند.

بادرود و آرزوهای نیک!

هیئت رئیسه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۲۲ بهمن ۱۳۸۷ (۱۰ فوریه ۲۰۰۹)

چپ و جنگ غزه

حاصل جنگ ۲۳ روزه غزه نزدیک به یک‌هزار و پانصد کشته، پنج هزار زخمی بود. که مثل هر جنگ دیگری غیر نظامیان بخصوص کودکان و زنان قربانیان اصلی آن بودند. در این جنگ دهها هزار خانه، مدرسه و بیمارستان توسط بمب‌ها و بولدوزرها ویران شد. تأسیسات زیربنایی و خطوط آب و برق و تلفن از بین رفتند و کارخانه‌ها و مراکز اقتصادی نابود گردیدند. صفحه ۴

تأثیر انقلاب بهمن ۵۷ در زندگی زنان

با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، انتظار پیشرفت گسترده و عمیقی که در روند تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌رفت. تحولاتی که به بهبود شرایط اقتصادی و ارتقاء آگاهی‌های اجتماعی و رشد سطح فرهنگی و آموزشی توده‌ها منتهی شود. صفحه ۵

انقلاب بهمن و کارگران

دوران سیاه و منحوس رژیم پهلوی، دوران سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام برای کارگران آگاه و مبارز، و روشنفکران مدافع طبقه کارگر بود. در عین حال از این سالها بعنوان دوران مقاومت و مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان و مبارزین کمونیست ایرانی علیه سلطنت پهلوی یاد می‌گردد. صفحه ۶

انقلاب بهمن ۵۷ و کنفرانس گوادلوپ

انقلاب بهمن ۵۷ با هدف استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی که از سال ۵۶ با قیام تبریز آغاز و با حرکت حاشیه نشینان تهران در شهریور ۵۷ به جنبشی عمومی در سطح کشور فرا روید. در اندک زمانی تمامی شهرستان‌ها و روستاهای کشور را درنوردید تا منجر به سرنگونی رژیم پهلوی بعد از ۵۸ سال حکومت گردید. صفحه ۷

نقش و جایگاه قهر در تحولات اجتماعی

در سال‌های اخیر تعدادی از دوستداران جنبش فدائی به‌تأسی از دشمنان قسم خورده این جنبش، مبارزه مسلحانه دهه‌های ۴۰ - ۵۰ را اقدامی خشونت‌آمیز قلمداد می‌کنند. صفحه ۱۰

ارتباط با ما:

Kar-dakhel@yahoo.com
Kar.dakhel@gamil.com



همراه با خوانندگان

ما هستیم

با انتشار "گارد داخل کشور" بار دیگر احساس کردم که ما هستیم.

حبیب

شائبه

تاسف انگیز است، امروزه با تمام امکانات ارتباطی و رفت و آمدهای بیشمار ایرانیان به داخل و خارج از کشور از جمله اقوام و یاران سازمان به جهان آزاد، چگونه یاران داخل و خارج هماهنگ نیستند. سازمان باید اعلام کند که با تشکیلات تماسی گرفته نشده است تا شائبه ها از بین رود. سیمین شاهرودی

آیا قصد جایگزینی در میان هست؟

فعالیت این جمعی که خود را فراکسیون می نامند، حتی اگر مبنای درستی و سلامت سیاسی دست اندرکارانشان باشد، باز هم ناقض حقوق و رفتارهایی است که بعنوان مبنای آئین نامه ای سیر فعالیت سیاسی و حقوق و وظایف فراکسیون در سازمان اکثریت می باشد. آنان در لایه "داخل کشور" شکنندگی امنیتی و غیره خودشان را پنهان کرده و خود را از هرگونه پاسخگویی در قبال سازمانی که ادعای طرفداری از آن را می کنند، میرا می سازند. انعکاس بخش بسیار ناچیزی از جلسه شورای مرکزی سازمان، که خود بطور علنی به چاپ رسانده، نمیتواند نشانه تبعیت این جمع از اکثریت باشد. بهرحال امیدوارم دوستان اخبار روز به این نکته توجه نمایند که سلامت امر خبررسانی خود را با تبلیغ برای جریاناتی که ناروشتی زیادی در مورد فعالیت آنان وجود دارد، دچار خدشه سازند.

تقی

انتشار شماره سوم "کار داخل کشور"

اگر اشتباه نکرده باشم این درک را یافته ام که که این نیم کاسه هم زیر سر کاسه فراکسیون یک نفره است. اگر درست متوجه شده باشم. مراتب احترام را به فراکسیون یکنفره دارم چرا که این یک نفر چقدر قفال است ۲ سایت اینترنتی یاران (داخل و خارج) و یک نشریه ماهانه به نام کار داخل را هم بیرون میدهد. امیدوارم که این پشت کار و زحمت برای تبلیغ و ترویج ایشان برای همه ما و احزاب و سازمان های سیاسی ایران درس آموز باشد.

اردشیر-۲۰ ریکنده

ترویج هرج و مرج

من نیز اقدام "اخبار روز" را نه در خدمت دموکراسی و آزادی قلم، بلکه ترویج هرج و مرج و سردرگمی و پشت پا زدن به پرنسپها ارزیابی می نمایم.

سیامک س

ضرورت انعکاس فعالان داخل

چه عالیت که یاران داخل کشور در شرایط بسیار دشوار ایران پیام خود را در "کار داخل" منعکس می نمایند. همکاری "اخبار روز" در انعکاس "کار داخل" برای ما که در خارج از کشور زندگی می کنیم بسیار آموزنده است. به این طریق از کانال مطمئنی با بخشی از واقعیت های میهن توسط بخشی از فعالان سیاسی چپ آشنا می شویم. به امید گسترش این ارتباطات داخل و خارج کشور با تاکید بر:

۱. انعکاس نشریات بقیه فعالان داخل از کشور، بغیر از فدائیان اکثریت
۲. اظهار نظر نیروهای فعال داخل کشور، نسبت به فعالیت نیروهای خارج از کشور در تمامی زمینه ها، بخصوص در زمینه ی اطلاع رسانی در سایت های اینترنتی.

آتوسا بزرگ مهر

ارزیابی

من فونت فارسی ندارم، فکر می کنم این حقه ای قدیمی است که موارد مشابه زیادی هم وجود دارد، که توسط حزب توده بکار گرفته شده است. نتیجتاً این کار خود اکثریت و متناسب با حافظه سیاه آنها در مورد چپ نوین است. اگر شما کار را بدقت خوانده باشید، خیلی مشکل نخواهد بود تا بفهمید تمام مطالب آن مطابق سیاست های اکثریت نوشته شده اند.

حمید حمیدی

کار داخل: اندیشمندی چون آقای حمیدی (البته اگر تشابه اسمی نباشد) حداقل این انتظار را داریم که بجای انگ-زدن و سیه نمایی با ارزیابی مستند و منطقی داشته باشند. آقای حمیدی شاید روزی مجبور شوید بخاطر این اتهام ناروا عذرخواهی نمایید.

پیروز باشید

با آرزوی پیروزی در راه آزادی واقعی کارگران و زحمتکشان.

جلال م

کیفیت نازل شماره پنج

رقفا کیفیت کار شماره پنج در مقایسه با شماره های قبلی خیلی پایین بود. قابل توجه نیست که چه اجباری برای انتشار نشریه با کیفیت نازل را دارید؟ سعید آذرنگ

استفاده ابزاری

آقایان فراکسیون! سایت گذاشتید نشریه هم منتشر می کردید، کسی جلوی شما را گرفته بود؟ بهتر نبود با همان نام "یاران ما" این کار را می کردید و مجبور نمی شدید از عنوان "داخل کشور" استفاده ابزاری کنید؟

مدانی

کشورمان می دانیم. ما در این مدت سعی کردیم از ارائه تصویری از خود بعنوان آلت رناتیسوی برای دیگران، خصوصاً رفقای هم سازمانی علیرغم داشتن نقطه نظراتی متفاوت و بعضاً متناقض، خودداری کنیم. "کار داخل کشور" تنها صدایی از صداهای چپ و مکمل دیگر نشریات و سایت های اینترنتی و غیر اینترنتی چپ می باشد.

ما با آگاهی از محدودیت نشریات و سایت های اینترنتی و اذعان به کارایی مطبوعات مکتوب، از تلفیق شکل سنتی با امکانات اینترنتی، نشریه ای مجازی - حقیقی را پی ریزی کردیم، که روز به روز شاهد شکوفایی آن می باشیم. در عین حال سعی کرده ایم ارتباط یک طرفه را به ارتباطی متقابل مبدل سازیم. ارسال ای میل ها و مطالبی برای درج در نشریه مبین ارتقاء ارتباطات "کار داخل کشور" با خوانندگان خود می باشد.

ما علیرغم اینکه نشان اکثریتی داشتیم، سعی نمودیم تریبونی برای انعکاس صدای همه فدائیان و کمونیست ها، خصوصاً در داخل کشور باشیم و در صفوف کارگران و زحمتکشان، زنان و دانشجویان برای صلح، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم مبارزه کنیم. تلاش ما برای وحدت نیروهای چپ بمنزله نادیده گرفتن تفاوت های موجود نیست. ما ضمن حمایت از اتحاد جنبش چپ با کاستی ها و انحرافات موجود در بین این جریان ها مبارزه فکری را پیش خواهیم برد. و معتقدیم که با شناخت تفاوت ها با یستی کانال های بحث و مجادله را باز گذاشت، چرا که شرط بالندگی چپ بعنوان نیرویی اجتماعی در گرو مجادلات علمی-تئوریک و کارآ نهفته است. در عین حال معتقدیم وجوه اشتراک ما بحدی زیاد است که این تفاوت ها و حتی تضادها نمی تواند موجب دوری و تشتت و تفرقه ما باشد. ما معتقدیم و بر این اعتقاد پای می فشاریم، که می توان اردوی چپ را حول مشترکات فراوان آن در جبهه های متحد و منسکل ساخت.

در این یکسال با مشکلاتی نیز مواجه بودیم. مراجعه ما به تعدادی از دوستان برای ارسال مطلب به نشریه برخوردهای متفاوتی را در پی داشت. تعدادی از این دوستان یا بنابه درخواست ما، یا خود رأساً اقدام به ارسال مطلب نموده اند. در یکی از شماره های نشریه این گونه مقالات را با عنوان "دریافتی از ای میل" مشخص کردیم، که بعداً این رویه دنبال نشد. بنابه پیشنهاد تعدادی از رفقا از این به بعد سعی خواهیم نمود آن رویه را مجدداً بکار بندیم. تعداد دیگری از رفقا هم درخواست ما را با سکوت برگزار کردند، و تعداد دیگری هم ما را به سایت ها و وبلاگ های خود راهنمایی نمودند. متأسفانه نتوانستیم این دوستان را متقاعد سازیم که نمی توانیم صفحات محدود نشریه را به مقالاتی که قبلاً در سایت های اینترنتی چاپ شده اند اختصاص دهیم. امیدواریم از همکاری این دوستان در آینده بهره مند شویم.

بعضی از رفقا که مطالبی را برای درج در نشریه ارسال داشته بودند، هم زمان این مقالات را به سایت های اینترنتی دیگر نیز ارسال داشته بودند، و قبل از آنکه نشریه "کار داخل کشور" منتشر شود مطالب فوق انتشار بیرونی یافته بودند. متأسفانه به همان دلیل نتوانستیم از این مقالات استفاده نمائیم، و این موجب رنجش ناخواسته این دوستان و قطع همکاری آنان با ما گردید. امیدواریم این دوستان نیز با درک محدودیت های نشریه، ما را در ادامه راهمان یاری نمایند.

در این مدت برخوردها با ما متفاوت بود، سازمان فعلاً سکوت قابل درکی را در قبال ما پیش گرفته، دیگر جریان های سیاسی و سایت های وابسته به آنها نیز به تاسی از سازمان و در یک دیپلماسی بین تشکیلاتی از همان سیاست پیروی کرده اند. و با بخاطر تعلق خاطر ما به فدائیان اکثریت مایل به طرح موضوع نمی باشند. علیرغم اینکه تمامی شماره های نشریه را نخست به آدرس کار آنلاین ارسال می کنیم ولی تا بحال از درج آن امتناع نموده، تنها دو سایت "اخبار روز" و "یاران ما" تقریباً تمامی شماره های "کار داخل کشور" را روی سایت های خود گذاشتند و به همین دلیل نیز شدیداً تحت فشار قرار گرفته اند. جا دارد از رفقای این دو سایت تشکر کنیم. البته جسته و گریخته خبر انتشار و یا مطالب نشریه در سایت های دیگر نیز ارائه گردیده است.

در این مدت نامه های را مبنی بر استقبال یاران و خوانندگان نشریه دریافت کرده ایم، همچنین اعتراضاتی هم شده است، در این میان رفقای هم بوده اند که نگرانی های امنیتی داشته اند، هم برای ما و هم برای خوانندگان. تعدادی از این رفقا نگران پروژه جایگزین سازی بوده اند. از ابراز لطف و انتقاد رفقا و خوانندگان نشریه سپاسگزاریم. رفقا! طی این مدت تلاش نموده ایم از هر کاری که برای خوانندگان نشریه بار امنیتی داشته باشد، اجتناب ورزیم. اقدامی برای ارتباط گیری ننموده ایم، و احیاناً کسانی هم به نام این نشریه در پی ارتباط گیری باشند، صراحتاً اعلام می کنیم ربطی به دست اندرکاران نشریه ندارد. از قبول کمک های مالی خودداری کرده ایم. ولی با تمامی اینها معتقدیم کار سیاسی در کشورهایی چون ایران بدون هزینه امکان پذیر نیست. ما سعی می کنیم از این تله که دوری کنیم و اگر هم مشکلی بود صرفاً متوجه دست اندرکاران نشریه نباشد.

با تبریک حماسه سیاهکل و سالگرد تولد جنبش فدایی به هم زمان فدائی و آرزوی موفقیت برای شما یاران و خوانندگان نشریه "کار داخل کشور"

با احزاب و سازمانهای چپ

بیانیه ی مشترک

نگذاریم حکومت گلزار (گورستان) خاوران را تخریب کند

علیرغم همه ترفندها و رفتار ضد انسانی حکومت، پرونده قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، به عنوان فاجعه ملی و جنایت علیه بشریت نزد مردم ایران گشوده است و تا روشن شدن ابعاد کامل این فاجعه و محاکمه آمرین و عاملین آن، از پای نباید نشست.

ما ضمن محکوم کردن اقدام حکومت جمهوری اسلامی ایران در ویران کردن گورستان خاوران و مخو تدریجی آثار اعدامهای دسته جمعی زندانیان سیاسی، از مبارزه و تلاش خانوادهها و بستگان قربانیان در سازماندهی یک کارزار جهانی برای جلوگیری از ادامه این اقدام ویرانگر و غیرانسانی پشتیبانی می کنیم.

حزب دمکرات کردستان ایران،

حزب کومله کردستان ایران،

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران،

سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت،

سیاسی در جهت پشتیبانی و تقویت جنبشهای اجتماعی جاری در جامعه و برای گسترش مبارزات مردم، به منظور تحقق آزادی و دمکراسی در ایران فرامی خوانیم.
کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

گرامی باد ۲۶ بهمن روز کومله

۲۶ بهمن امسال در حالی به استقبال گرامیداشت روز کومله میرویم که ۳۰ سال از آغاز فعالیت آشکار کومله بعنوان یک حزب سیاسی میگذرد. کومله به همراه جامعه ایران و کردستان تحولات و تجارب فراوانی را از سر گذرانده است. نسل جدید فعالان و کوشندگان راه کومله بدون شک با مسائل و چالشهای امروزی و متفاوتی دست به گریبان هستند. به رسمیت شناختن این تغییر و تحولات در فضای سیاسی جامعه و بکار گیری خلاقانهی تجارب و اندوختههای پیشین کومله مواجهه با این چالشها شرط لازم موفقیت در مبارزات فرا روی کومله است.
حزب کومله کردستان ایران

تهدید و توطئه علیه فعالین دانشجویی دانشگاه شیراز را محکوم می کنیم!

دانشجویان در سالگرد ۱۶ آذر علیه استبداد و جو پادگانی در دانشگاه های کشور بلند شدند و اعلام کردند: "آمده ایم تا بگوئیم هر چند چکمه های استبداد روی گلوی ما باشد، نمی گذاریم که حراست جای خالی ساواک را پر کند. آمده ایم تا بگوئیم که اگر دانشگاه را زندان کنند، ما زندان را دانشگاه می کنیم."
شرکت پرشور دانشجویان دانشگاه شیراز در گردهمایی ۱۶ آذر و در سخنرانی علی لاریجانی و انتقادات آنان از علی خامنه ای و احمدی نژاد، نگرانی حکومتگران را برانگیخته است. نیروهای شبه نظامی درون دانشگاه، نهادهای امنیتی و مسئولین دانشگاه دست به دست هم داده اند تا دانشجویان فعال را سرکوب کنند. آنها می خواهند همان سناریوی دانشگاه امیرکبیر را در دانشگاه شیراز پیاده کنند. دانشجویان وابسته به تشکلهای حکومتی دانشگاه شیراز (بسیج دانشجویی، جامعه اسلامی و انجمن اسلامی مستقل دانشگاه شیراز) در مسجد دانشگاه شیراز بست نشستند و انتقاد از علی خامنه ای را به عنوان "هتک حرمت گستاخانه به شهید، توهین به مقدسات و اهمال مسئولین" قلمداد کرده و دانشجویان منتقد را به قتل تهدید نموده اند. خبرگزاری های حکومتی نظیر "جانیوز" و "شبکه خبر دانشجو" نیز در چند روز گذشته علیه دانشجویان منتقد دانشگاه شیراز به جوسازی پرداخته اند. کمیته انضباطی دانشگاه هم دست به کار شده و ۷ تن از دانشجویان را احضار کرده است.

شیراز و توطئه نهادهای امنیتی علیه آنها را محکوم و بار دیگر همبستگی خود را با جنبش دانشجویی اعلام می کنیم.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

یک یادآوری ضروری

تلاش در جهت اتحاد عمل در میان کلیه فعالین کارگری، تلاش برای کشف و تاکید بر نقاط مشترک در عین مشخص کردن اختلاف نظرها، بدون شک نقش مهمی در حفظ و تقویت دستاوردهای این جنبش ایفا خواهد کرد. در این راستا و برای پانندان به تفرقه های بی مورد، شاید بتوان از کنار برجسب هایی نظیر آناشست، لیبرال، رفرمیست و... با تامل عبور کرد و شاید بتوان کسانی را که هنوز تنوع نظرات و پلورالیسم را برنمی تانند و به سانسور نظر دیگران یا عدم درج پاسخ آنان بدون ارائه دلیل محکم دست می زنند، با این امید که پیشروی جنبش کارگری و عروج نهایی آن خود زمینه های رفع این گونه تنگ نظری ها را فراهم می آورد، به دیده اغماض نگریم، اما مطمئناً نمی توان و نباید شیوه هایی را که در آن بدون ارائه سند و مدرک قابل اعتماد، دیگران را صرفاً به دلیل اختلاف نظر، عامل امپریالیسم یا همسو با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی معرفی می کنند، تحمل کرد.

ما براین باوریم که چپ ها اگر نمی توانند کمک موثری به گسترش و سازمان یابی جنبش کارگری بنمایند، دست کم باید از آلوده کردن محیط بپرهیزند.

ما ضمن تایید لزوم هوشیاری امنیتی و رعایت خط قرمزها در عرصه اتحاد عمل، فعالین کارگری را به مرزبندی با این شیوه های نادرست دعوت می کنیم.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اعدام قربانیان نظم ضد انسانی باید متوقف شود

روزنامه های ایران، روز پنجشنبه سوم بهمن ماه، خبر از اعدام ۱۰ تن در زندان اوین دادند. این عده، که به گفته روزنامه ها بین ۲۱ تا ۴۰ سال سن داشتند، در سحرگاه روز چهارشنبه، دوم بهمن، با اتهاماتی نظیر قتل و سرقت به طناب دار دژخیمان جمهوری اسلامی سپرده شدند، تا جنایت دیگری به کارنامه خونین رژیم افزوده گردد. اواسط تابستان گذشته بود که بازم روزنامه های ایران خبر از اعدام در زندان های ایران دادند. این بار ۲۹ نفر از قربانیان نظم ضد انسانی سرمایه، باید طعم تلخ "عدل اسلامی" را می چشیدند.

سازمان فدائیان (اقلیت) رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را مقصر اصلی سیه روزی و فقر توده های مردم ایران می داند. امنیت و آسایش ادعایی رژیم با کشتار مخالفان و اعدام قربانیان حاکمیت اسلام و سرمایه برقرار نخواهد شد. هدف از این کشتارها تنها طولانی کردن عمر ننگین رژیم است. نخستین پیش شرط تحقق آزادی، رفاه و آینده روشن، سرنگونی رژیم پاسدارسیاهی و مرگ است. تنها با تشدید مبارزات توده های جان به لب رسیده مردم و رهبری طبقه کارگراست که می توان رژیم جمهوری اسلامی را برای همیشه به گورستان تاریخ سپرد.
سازمان فدائیان (اقلیت)

درباره وحدت و دشواری های فعالیت و مبارزه ...

۱۳ بهمن ماه امسال مصادف با بیست و ششمین سالگرد یورش مزدوران رژیم ولایت فقیه بر ضد حزب توده ایران است. هدف از یورش سراسری رژیم، به دستور مستقیم خمینی و دیگر سران رژیم، و همیاری دستگاه های امنیتی و جاسوسی غرب، پاکستان، ترکیه و اسرائیل، نابودی و ریشه کنی حزب توده ایران و نابودی اندیشه های اصیل چپ در جامعه ما بود، که از تراجاع آن را رقیب جدی و خطرناک خود می دانست.

پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، ضمن هشدار باش نسبت به توطئه های گوناگون ارگان های امنیتی رژیم که وحدت و یکپارچگی حزب توده ایران، و اتحاد عمل و نزدیکی نیروهای ملی و آزادی خواه میهن را هدف قرار داده است از همه رفقای توده ای در داخل و خارج از کشور می خواهد که با هوشیاری و دقت به مقابله با برنامه های ارتجاع حاکم بپردازند. حزب ما امروز بیش از هر زمان دیگری به تقویت صفوف خود و تلاش واحد توده ای ها برای گسترش مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه نیازمند است.

نشست (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران

با گسترش مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی برای تحقق اهداف انقلاب بهمن

بکوشیم

در سی مین سالگرد انقلاب بهمن، با گرامیداشت یاد همه جانبختگان این انقلاب و همه مبارزان و یکپارگران راه آزادی، دمکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم که قربانی ستم و سرکوب رژیم استبداد سلطنتی و استبداد اسلامی حاکم شده اند، همه نیروها و جریانات معتقد به آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی را برای همکاری و همراهی بیشتر با یکدیگر، و ایجاد جبهه های

چپ و جنگ غزه

حاصل جنگ ۲۳ روزه غزه نزدیک به یک هزار و پانصد کشته، پنج هزار زخمی بود. که مثل هر جنگ دیگری غیر نظامیان بخصوص کودکان و زنان قربانیان اصلی آن بودند. در این جنگ دهها هزار خانه، مدرسه و بیمارستان توسط بمبها و بولدوزرها ویران شد. تأسیسات زیربنایی و خطوط آب و برق و تلفن از بین رفتند و کارخانه‌ها و مراکز اقتصادی نابود گردیدند. کارشناسان ارزش مادی خسارت‌های وارده را بالغ بر دهها میلیارد دلار برآورد می‌نمایند. بطوریکه غزه را باید از نو ساخت. دنیا در جنگ غزه، در ابعادی گسترده شاهد و ناظر جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت بود. آمریکا و اسرائیل غزه را به محل آزمایش سلاح‌های جدید خود تبدیل کردند. آزمایش نوع پیشرفته‌ای از بمب‌های خوشه‌ای و سلاح کشتار جمعی جدید موسوم به (SQ) که در هوا هزاران ترکش به اطراف پرتاب می‌کند، همراه با بمبهای ممنوعه خوشه‌ای، حرارتی، فسفری و آغشته به اورانیوم، که فلسطین را ویران می‌سازند، می‌سوزانند و مردم را قتل عام می‌کنند. تا امپریالیسم را از بحران کشنده‌ای که گریبانگیر آن می‌باشد رهائی بخشند.

با فروکش کردن شعله‌های جنگ جهانیان با صحنه‌های هولناکی از جنایات اسرائیل مواجه گردیدند. هزاران کشته و زخمی ناشی از سوختگی بمب‌های فسفری تغلیظ شده، بکارگیری بمب‌های خوشه‌ای، کشتار عمدی غیرنظامیان، آزمایش انواع پیشرفته‌ای از بمب‌های ممنوع شده، نمودهایی از نسل‌کشی و جنایت جنگی در ابعادی گسترده بود. آنچه در غزه گذشت تداوم منطقی سیاست "اپارتاید" و نژاد پرستی عربیان اسرائیل، نسل‌کشی ددمنشانه، جنگ عام با مردمانی در محاصره و بی‌سلاح و بی‌پناه، توحشی مسلح و بربریتی خون‌آشام، تجسم عینی یک جنایت جنگی و جنایتی علیه بشریت بود. این جنگ جز یک تهاجم یک‌طرفه و از قبل طراحی شده اسرائیل به مردم غزه نبوده است. تهاجمی به غایت تبهکارانه که پس از سه هفته کشتار و ویرانگری، فعلاً با خروج یک جانبه اسرائیل به آتش‌بسی یک‌جانبه و شکننده منتهی گردیده است. هدف اصلی اسرائیل از این جنگ، و از این همه قتل و ویرانگری و خشونت جنگی، درهم شکستن روحیه مقاومت مردم فلسطین در برابر اهداف توسعه‌طلبانه اسرائیل بود.

جنگ غزه حاصل همکاری دولت‌های سرمایه‌داری با رژیم نژادپرست و جنایتکار اسرائیل بود. با انتشار اخبار و گزارشات و تصاویر تکان دهنده از غزه، حاکمان و جنگ‌سالاران اسرائیل بطور جدی درمضان ارتکاب به جنایت جنگی و آدم‌کشی و نقض آشکار مقررات رسمی شرایط جنگی و کنوانسیون ژنو قرار گرفته‌اند. این جنایات جنگی با همدلی، جانبداری و یا حداقل با سکوت و بی‌عملی دولت‌های امپریالیستی، سران مرتجع عرب، رهبران الفتح- برای احیای قدرت سیاسی‌شان در غزه- و خصوصاً دولت مصر همراهی گردید. سران این کشورها نیز بایستی همچون سردمداران اسرائیل بعنوان جنایتکاران جنگی به پای میز محاکمه کشانده شوند. بایستی همراه با بشریت آگاه برای تشکیل دادگاه جنایات جنگی تلاش نمود. سکوت در برابر جنایات جنگی اسرائیل و تجاوزات مستمر به حقوق ابتدایی مردم فلسطین نه تنها به مفهوم مشارکت در جرم اسرائیل و آمریکا، بلکه به منزله یار رساندن به گسترش استبداد، بنیادگرایی مذهبی، جهل و ارتجاع و تضعیف نیروهای دمکراتیک و ترقی‌خواه است.

دو رژیم جمهوری اسلامی و اسرائیل نمونه بارز فاشیسم مذهبی هستند. علیرغم هیاهوی تبلیغاتی هر دو رژیم، آنها مکمل همدیگر و لازم و ملزوم یکدیگرند. وجود و بقای تفکر حاکم بر هر دوی آنها با رشته‌های متعددی به یکدیگر وابسته‌اند. جمهوری اسلامی که طی ۳۰ سال گذشته از مسئله فلسطین برای کسب وجهه داخلی و منطقه‌ای سوء استفاده نموده است، این بار نیز کشتار مردم فلسطین توسط ارتش اسرائیل را دستاویزی برای تکمیل و اجرای برنامه‌های سرکوب جامعه مدنی ایران قرار داده. استبداد مذهبی حاکم بر ایران که به دلیل مشاهده بیلان و عملکرد به شدت منفی‌شان، در کانون بنیادگرایی اسلامی، خود بشدت منزوی و منفور شده‌اند. هیاهوی تبلیغاتی کرکننده‌ای را در حمایت از مردم غزه و فلسطین به راه انداخته‌اند. آنها از این موقعیت پیش‌آمده برای تشدید اختناق و دامنه سرکوب، برای یورش به فعالین حقوق بشر، زنان، دانشجویان، برای توقیف روزنامه‌ها و مسدودکردن سایت‌ها و انحلال تشکلهای مخالف، تشدید اعدام‌ها و حتی حمله به گورستان خاوران برای محو بزرگترین پرونده جنایت سران جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند. حکومت صهیونیستی نیز ژست ضداسرائیلی ایران را مستمسکی برای کسب همدردی و کمک و مساعدت کشورهای جهان بخصوص کشورهای سرمایه‌داری غرب برای خود قرار داده است.

بدون شک حماس در زمره جریان‌های دست راستی و مذهبی- فاشیستی قرار دارد. اگر مردم فلسطین از موضعی ضد اشغالگری و عدالت‌خواهی بر ضد دولت‌نژادپرست و جنایتکار اسرائیل هستند و البته نه مردم اسرائیل؛ اما دشمنی حماس با اسرائیل از موضعی ارتجاعی و یهودی‌ستیزی است. موضعی که از منظر اعتقادات دینی نه حرمت انسانی را پاس می‌دارد، و نه از قتل و کشتار غیر مسلمانان ابائی دارد. اگر کسانی به بهانه اینکه حماس با رأی مردم فلسطین انتخاب شده، آنرا نیرویی

باورمند به ساختارهای دمکراتیک سیاسی می‌دانند، نخست باید دمکراتیک بودن حماس را ثابت کنند، سپس در کنارش قرار گیرند. حماس بیانگر مطالبات و خواسته‌های مردم فلسطین نیست، بلکه جریانی است که در فقدان نیروی رادیکال و انقلابی توانست بر موج خواسته‌ها و مطالبات مردم سوار شود. در برنامه‌های این سازمان نمی‌توان کمترین نموده‌های دمکراتیک را سراغ گرفت. اینکه هنوز کارنامه سیاهی مانند رژیم جمهوری اسلامی، طالبان و عربستان ندارد، موجب آن نخواهد بود که ما نیز حماقت بخرج دهیم و دوباره از همان سوراخ قبلی گزیده شویم. دفاع از حماس، تحمیق توده‌ها و مخدوش کردن مرز نیروهای مترقی و انقلابی با نیروهای مرتجع و ضدانقلابی است. و دفاع از خلق فلسطین بدون مرزبندی با نیروهای مرتجع مذهبی میسر نیست.

سیاست‌های اسرائیل و دولت‌های امپریالیستی عامل اصلی قدرت‌یابی نیروهای بنیادگرا و مذهبی- فاشیستی، هم‌چون حماس بوده است. متأسفانه دستاوردهای مردم فلسطین در جنگ غزه با کنار کشیدن الفتح و عدم حضور نیروهای چپ، به حساب حماس گذاشته شد. این جنگ موجب تقویت حماس و جمهوری اسلامی و دولت اسلام‌گرای ترکیه که به طور ابزاری در موضع مخالف اسرائیل قرار داشتند، شد. دو دهه بازی سیاسی با مردم فلسطین آنها را به این نتیجه رسانده است که از طریق مسالمت‌آمیز چیزی دستگیرشان نخواهد شد. و اگر قرار است جنگی درگیر فعلاً کسی بهتر از رزمندگان حماس وجود ندارد. و تا زمانی که نیروهای سکولار به این سازش خفت بار خاتمه ندهاند و نیروهای چپ به سکوت مرگبار خود ادامه می‌دهند، امیدی برای گذر از این وضعیت قابل تصور نیست.

حماس ساخته و پرداخته "شین بت" برای مقابله با جریانات سکولار و در عین حال انقلابی فلسطین بود. البته از نقش دلارهای عربستان در راه اندازی نهادهای اجتماعی و آموزشی حماس نیز نباید غافل بود. اسرائیل در آغاز کار حماس، به او کمک کرد، زمانی که سرویس‌های امنیتی اسرائیل فلسطینیانی را که فعالیت سیاسی داشتند، و حتی برای صلح فعالیت می‌کردند، سرکوب می‌نمودند، همان سرویس‌ها کاری به کار فعالین مذهبی و نیروهای حماس که در مساجد مستقر بودند، نداشتند. مردم فلسطین خواستار صلح و کشوری برای خود هستند. آنها برای رهائی از اشغال و رفع تجاوز مستمر به حقوق ابتدایی‌شان مبارزه می‌کنند، مبارزاتی که باید از حمایت جامعه جهانی برخوردار باشد. مبارزه مردم فلسطین مبارزاتی برای دفاع از حیثیت انسانی و در راه استقلال فلسطین است. میان این مطالبات و موج‌سواری حماس فرسنگ‌ها فاصله وجود دارد. محدود کردن مقاومت فلسطین به جنبش حماس و یا حتی دیگر گروه‌های سیاسی چون الفتح، ستمی ناروا در حق مردم فلسطین خواهد بود. در واقع دفاع قاطع از خواسته‌ها و مبارزات مردم شاخصی برای میزان نفوذ و اعتبار این گروه‌ها در بین مردم بوده است. و هرگروهی که تن به سازش با دشمن مردم داده، به سرعت پایگاه خود در میان مردم را به سود رقیب از دست داده است. حتی اگر این رقیب نیرویی واپسگرا ولی "قاطع" درمبارزه بوده باشد. از طرفی دیگر سکوت در برابر جنایات اسرائیل و تجاوزات مستمر آن کمک به گسترش استبداد و بنیادگرایی و تحکیم ارتجاع و تاریک اندیشی و تضعیف هواداران دموکراسی است.

نیروهای چپ و انقلابی نمی‌توانند به بهانه نبود جریانی مطلوب و انقلابی، خط و مرزهای خود را با حماس و نیروهای مشابه مخدوش سازند. آنها مجاز نیستند، صف مستقل مبارزه علیه استبداد، سرمایه، امپریالیسم، جنگ‌طلبی و اشغالگری و بنیادگرایی مذهبی را با صف "مبارزه‌ای" که از جانب واپسگرایان و بنیادگرایان با اهدافی ارتجاعی شکل گرفته درهم آمیزند. آنها باید صدای سومی را تقویت کنند، که صدای آزادی و برابری و رهائی، با مرزهای روشن از دیگر صداها و گرایش‌های متمایز است. صدای سوم، صدای مقاومت توده‌های مردمی است، که ضمن مبارزه قاطع و همه جانبه علیه اشغال و سلطه طلبی اسرائیل و حامیان امپریالیست آن، و ضمن تلاش برای محکوم کردن دولت اسرائیل به مثابه جنایتکار جنگی، هرگز از مبارزه همزمان علیه سطره جوئی ارتجاع و از جمله جنبش بنیادگرایی حماس برصوف جبهه مقاومت غفلت نمی‌کند و آنرا از هدف‌های رهائی‌بخش و مردمی جنبش مقاومت جدا نمی‌داند.

نکته آخر اینکه، جنگ غزه نتیجه سلطه‌طلبی و نژادپرستی جنایتکارانه اسرائیل و حامیانش بوده است. لازم است، که نقش هر کسی را از جنایات رخ داده، متناسب با سهمی که در اجرای آن داشته‌اند مشخص سازیم. جداکردن خط و مرزهای خود با حماس و افشای چهره ارتجاعی آن همزمان با مبارزه علیه سلطه‌طلبی و تجاوزات جنایت‌بار اسرائیل بمنزله آن نیست که این دو سهمی مساوی داشته‌اند. نباید فراموش کنیم عامل اصلی و تعیین کننده این جنگ رژیم متجاوز و جنگ‌طلب اسرائیل بوده است، نه پرتاب چند موشک قسام و ... از جانب حماس. همانگونه که افشای حماس نایستی به پنهان‌سازی نقش اسرائیل و حامیان امپریالیستی و رژیم‌های مرتجع عربی منتهی گردد، بطور متقابل نیز نایستی مبارزه حماس با اسرائیل، به تظهير اهداف ارتجاعی و ضدانسانی این جریان فاشیستی - مذهبی منجر شود.

تأثیر انقلاب بهمن ۵۷ در زندگی زنان

آمده، می‌برند. از طرفی دیگر افزایش هزینه‌های بهداشتی و آموزشی موجب افزایش ساعات کار برای تأمین هزینه‌های زندگی شده است. این روند مانع از پرداختن زحمتکشان به مسائل سیاسی و اجتماعی و عدم مشارکت در امور مربوط به زندگی و تأثیر گذاری در سرنوشت‌شان می‌گردد. محرومیت زنان در این زمینه بخاطر محرومیت‌های مضاعف اقتصادی و فرهنگی بیشتر از مردان می‌باشد.

نتایج حاصل از یک تحقیقات جامعه‌شناسی بیانگر آنست، که ۶۰ درصد زنان ایرانی، خواهان اشتغال در خارج از منزل‌اند و ۹۸ درصد از این زنان، مسئولیت‌هایی را که در خانه برعهده دارند مهم‌ترین مانع برسر راه اشتغال خود می‌دانند. همچنین از پیش شرط‌های ضروری برای جلب زنان به عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، ورود و مشارکت زنان در بازار کار است. آمارها حاکی از افزایش سهم زنان در بازار کار کشورمان می‌باشد. سهم زنان از بازار کار مشاغل دولتی و رسمی در سال ۸۰ نسبت به اوایل انقلاب ۱۴ درصد رشد داشته است. ضمن اینکه ۴۵ درصد بازار کار غیررسمی و خدماتی را زنان به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که تنها ۲۲ درصد از زنان شاغل در بخش‌های رسمی و ادارات دولتی کار می‌کنند و حدوداً ۷۸ درصد آنان در بخش غیررسمی و خدماتی فعالیت می‌کنند. از آنجائیکه زنان شاغل در بخش‌های عمومی اقتصاد دولتی، در مقایسه با هم‌تایان شاغل‌شان در بخش خصوصی از موقعیت و شرایط کاری و امنیت شغلی به مراتب بهتری بهره‌مندند، متأسفانه آمارها حاکی از آن است که علیرغم رشد سهم زنان از بازار کار با سوق دادن زنان به سمت مشاغل غیر رسمی که از امنیت شغلی و تأمین اجتماعی برخوردار نیستند، شاهد زنده شدن فقر و استثمار هستیم.

با رشد جمعیت زنان تحصیل کرده و دارای تحصیلات عالی - رشد ۱۲ درصدی زنان در برابر رشد ۵/۷ درصدی مردان - و رشد تخصص‌گرایی و نیاز روزافزون به نیروی کار ماهر انتظار می‌رفت، زنان بتوانند در کارهای مهم و کلیدی مورد نیاز جامعه جذب شوند. حتی با صنعتی شدن جامعه بر محور نفت و گاز - که استراتژی غالب در خاورمیانه است - نیز زنان به حاشیه رانده شده و بیشتر نیروی کار ماهر مردان جذب این بازار کار شده‌اند. در حالیکه زنان، بیشتر در مشاغل

کاذب و غیررسمی و غیر حرفه‌ای و عمدتاً خدماتی (فروشنده، منشی، نظافتچی...) جذب بازار کار می‌شوند. در بخش‌های رسمی اقتصاد قلت نیروی کار زنان را شاهدیم بگونه‌ای که بیشتر از آنان به عنوان نیروی جایگزین کار مردان، با دستمزد کمتر، بدون قرارداد و یا با قراردادهای موقت، بدون بیمه و با موقعیتی بی‌ثبات و غیر پایدار حتی در کارهای سخت و زیان‌آور استفاده می‌گردد. این نشانگر آنست که زنان به رغم دارا بودن سطح تحصیلات بیشتر نسبت به مردان از فرصتهای شغلی کمتری برخوردار هستند. از طرفی دیگر ایجاد موانع سنتی و ایدئولوژیک با الگوهای پدروسالارانه بر سر راه فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان مانع تکامل و نقش‌سازنده و مثبت آنان در ساختمان جامعه می‌گردد. از جمله این موانع و الگوهای پدروسالارانه می‌توان به ازدواج (تهیه جهیزیه، شیربها، مهریه و ...)، جداسازی جنسی زن و مرد، پوشش‌های زنانه و کنترل شدید زنان اشاره نمود. ازدواج‌های زود هنگام، زاد و ولدهای مکرر تحمیلی، رواج چند همسری، طلاق‌های یک‌جانبه، هم از جمله مواردی هستند که گریبانگیر زنان کشورمان در سازمان اجتماعی مبتنی بر سنت و مذهب می‌باشد. که جمهوری اسلامی مدافع سرسخت آن می‌باشد.

محدودیت‌های سنتی و ایدئولوژیک در آموزش (نرخ بالای بیسوادی در زنان)، اشتغال و ورزش زنان از خانواده آغاز و در مدرسه و محیط اجتماعی ادامه و به وسیله قانون و سیاست‌های حاکمیت حمایت و تحکیم می‌شود. بنابر این نیاز به عدالت جنسی و برابری جنسی از دوران کودکی احساس می‌شود، و هرگونه تبعیضی که از جانب والدین، حاکمیت، قانون و جامعه اعمال می‌شود به عنوان تجاوز به حقوق کودک و تجاوز به حقوق زنان بعنوان نیمی از انسان‌هاست. که ریشه در سنتها، فرهنگ و ارزش‌های مردسالارانه دارد. همچنین شرطی کردن برخی کارها - به عنوان کارهای زنانه و خانگی (کارهای منزل) و کار بدون مزد و پاداش کاری، که زنان به لحاظ تاریخی صدها سال تجربه آن را دارند، زنان را همواره با احساس حقوق ناشناخته دچار نا امنی روحی و روانی و عدم پیشرفت کرده است.

جهان و بشریت مرفقی بیش از این نمی‌تواند در برابر اندیشه‌های زن، و خواست حقوق برابر زن و مرد خاموشی گزیند. باید برای دستیابی به این ارزش والای انسانی و نفی ارزش‌های مردسالارانه، دین‌مدارانه و زن‌ستیزانه به صورت آگاهانه و جمعی و مستمر و پیگیر مبارزه کرد. گام گذاشتن در راهی زنان حرکت مشترک و جنبش آگاهانه، تمامی مردان و زنان را می‌طلبد.

با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، انتظار پیشرفت گسترده و عمیقی که در روند تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه می‌رفت. تحولاتی که به بهبود شرایط اقتصادی و ارتقاء آگاهی‌های اجتماعی و رشد سطح فرهنگی و آموزشی توده‌ها منتهی شود. مردم و خصوصاً زحمتکشان با این امید که انقلاب بتواند با ایجاد روابط نوین در عرصه‌های اجتماعی روابط برابر حقوقی و سالمی را به بار ببرد و در روند تکاملی خود موجبات ارتقاء آموزش، بهداشت و افزایش درآمد کارگران و اقشار پایینی جامعه گردیده امکان زندگی بهتری را برای آنها فراهم سازد، و رهایی جامعه از تبعیض جنسی، فقر و بیسوادی، گرسنگی و اعتیاد، بیماری و جنگ را موجب گردد، از آن استقبال کردند. حضور گسترده زنان در انقلاب بهمن سبب شد که بسیاری از آنها برای اولین بار وارد عرصه فعالیت‌های اجتماعی شده و با سیاست آشنا شوند. در عین حال زنان ایرانی در سال‌های اخیر پیشرفت‌هایی در علم و دانش پیدا کرده‌اند و تمایل خود را برای تحصیل بیشتر نشان داده‌اند. آمار ورودی ۶۴ درصدی دختران به دانشگاه‌ها از جمله نشانه‌های آن است. این امر موجب ارتقاء آگاهی در بین اقشار مختلف زنان از تبعیض‌های قانونی علیه زنان گردید. زنان به عنوان نیمی از جامعه از انقلاب انتظاراتی فراتر از مردان داشتند. آنان می‌پنداشتند که با رهایی از بندهای سیاسی امکانات بیشتری برای مطالبات خود خواهند داشت. اما خیلی زود متوجه شدند که نظام مذهبی به واسطه محدودیت‌هایی که دارد، نمی‌تواند با مسئله زن به شکلی انسانی برخورد کند. زنان نه تنها به دست‌آوردهای حقوقی بیشتری نسبت به قبل از انقلاب دست نیافتند بلکه در مواردی مطالباتی را هم که طی سالها مبارزه بدمت آورده بودند را هم از دست دادند. از جمله قانون حمایت خانواده که بلافاصله بعد از استقرار جمهوری اسلامی لغو شد.

تصور می‌رفت که انقلاب بتواند با ایجاد محرک‌های لازم و سرمایه‌گذاری‌های زیر بنایی زمینه اشتغال زنان در بخش‌های رسمی و عمومی اقتصاد را فراهم سازد. همچنین با تشویق و جذب آنان به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و پرداختن به مسایل زنان و آموزش آنها، از پدیده‌های زشتی مانند سوء استفاده‌های جنسی و فحشاء جلوگیری نماید. حداقل انتظار زنان از انقلاب ۵۷ آن بود که به خشونت علیه زنان در جامعه خاتمه داده شود و با رفع تبعیض از زنان امید از دست داده، و تحقیر و ضعیف قلمداد شده، به آنان کمک کند تا بتوانند شایستگی و هویت واقعی خود را عرضه کنند. متأسفانه حکومت برآمده از انقلاب با تمامی این خواسته‌ها بیگانه بود. حاکمیت جمهوری اسلامی مانع از حضور زن بعنوان نیمی از جامعه در عرصه‌های عمومی شد و در چشم‌انداز آتی نیز برای این حکومت انتظار تحولی مثبت در عرصه برابر حقوقی زنان قابل تصور نیست. جمهوری اسلامی در طی سی سال حاکمیت خود نشان داد که بیش از تصور جهان‌بینان رژیم زنیستیز و ارتجاعی است.

زنان قرنها زیر سلطه سنت‌های پدروسالارانه بوده و امکان عمل مستقلانه را نداشته‌اند. تا زمانی که این نیمی از جامعه در چنین شرایطی، که خود حاصل استیلاي قرن‌ها نظام‌های مبتنی بر استثمار بوده است، بسر برند. هیچ موفقیت کامل و قطعی و دیرپایی کسب نخواهد شد. موقعیت اجتماعی زنان متأثر از شکل تولید و مالکیت و ایدئولوژی دینی است. بطوریکه تغییر در هر کدام از موارد ذکر شده موقعیت اجتماعی و سطح شعور و آگاهی‌های اجتماعی زنان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. هر چند که با محور سیستم پدروسالاری، در جوامع مبتنی بر استثمار اشکال دیگری از نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی جایگزین این مناسبات خواهد شد. ولی نباید فراموش کرد که "ورود زنان به عرصه تولید و اشتغال در کارخانجات، گامی در جهت رهایی زنان از قید و بندهای پدر سالارانه بود." (انگلس) سهم زنان در تأمین بخشی از هزینه‌های خانواده ضربه شکننده و مهلکی بر سنت‌های پدروسالارانه وارد آورد و به برابر حقوقی مرد و زن در خانواده کمک کرد. ولی در روندهای جاری زنان هرچه بیشتر از عرصه تولید به حاشیه رانده می‌شوند و به عنوان نیروی کار ارزان و ذخیره مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. چنین روندی رنج مضاعف زنان از نظام غیرعادلانه سرمایه‌داری را در پی داشته، که همواره و به شدت مورد استثمار قرار می‌گیرند. امروز سیاست‌های تئولیبالیستی با کاهش دستمزدها، حذف کنترل قیمت‌ها، حذف سوبسیدها، کاهش ارزش پول، افزایش شدید قیمت مواد غذایی و بهداشتی و دارویی موجب افزایش بیکاری فقر و بی‌عدالتی در جامعه گردیده، در این میان موقعیت اقتصادی زنان - و به تبع آن زنان کشور ما - بیشتر از همه به خطر افتاده و آنان سهم بیشتری از نابسامانی‌های بوجود



رفع ستم جنسی، در گرو مبارزه علیه سرمایه‌داری و ارتجاع حاکم

انقلاب بهمن و کارگران

کشاکش طولانی مجلس و شورای نگهبان بر سر تصویب قانون کار نهایتاً منجر به ارجاع آن به مجمع تشخیص مصلحت نظام گردید. نهایتاً قانون کار مصوب مجلس با اصلاحاتی توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و با اصلاح موارد اختلافی و برحسب ضرورت پس از کسب مجوز از رهبر نظام با اصلاح و اضافه کردن موادی دیگر به تصویب شکل قانونی بخود گرفت و برای اجراء به ریاست جمهوری ابلاغ گردید.

گفتیم که برخی از مواد قانون کار جمهوری اسلامی در مقایسه با قانون کار حکومت پهلوی بنفع کارگران می‌باشد. از جمله دستاوردهای این قانون حذف ماده‌ی ارتجاعی و ضدکارگری ۳۳ قانون کار رژیم شاه بود که به کارفرمایان اجازه می‌داد، هر آن که اراده کنند کارگران را حداکثر تا ۱۵ روز از کار اخراج نمایند. از طرفی دیگر همین قانون بسیاری از حقوق پذیرفته شده بین‌المللی کارگران مانند آزادی تشکیل سندیکا و اتحادیه‌های کارگری، حق اعتصاب و الزام انعقاد قراردادهای دسته جمعی در کارگاه‌ها و غیره را نادیده گرفته است. با این وجود هم‌فکران احمدتوکی، همچنان دنبال باز پس گرفتن دستاوردهای کارگران و حذف موادی از قانون کار هستند که بنحوی از حقوق آنان حمایت می‌کند. حذف کارگاه‌های زیر ده نفر از پوشش قانون کار و تأمین اجتماعی از جمله این تلاش‌هاست. تمامی جناح‌های چپ و راست، یا اصلاح‌طلب و محافظه‌کار جمهوری اسلامی با توافقی و در راستای سیاست‌های تعدیل ساختاری ابلاغی از طرف صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی یورش خود را برای باز پس‌گیری امتیازات قانونی کارگران آغاز کرده‌اند.

سی سال پس از پیروزی انقلاب بهمن، در حالی که هنوز خواست‌های جنبش مردمی از جمله آزادی و عدالت اجتماعی تحقق نیافته است، بار دیگر جنبش کارگری میهن‌مان از حالت تدافعی بیرون آمده و عقب‌نشینی‌های گام به گام را بفراموشی می‌سپارد. طبقه کارگر ایران برای تحقق حقوق صنفی و سیاسی خویش دوران بالندگی و تهاجمی خود را آغاز کرده است. شرایط عینی و شواهد موجود حاکی از آنست که جنبش کارگری ایران روز به روز رشد شتابانی خواهد داشت. سلب حقوق اولیهی کارگران شامل، معافیت کارگاه‌های زیر ده نفر از شمول خدمات بیمه و تأمین اجتماعی، بحران در صنایع و رکود و تعطیلی صدها واحد تولیدی و صنعتی - که تبدیل به معضل اجتماعی بزرگی با پی آمدهای نگران کننده گردیده، چنانکه در پاییز امسال بنابه اعلام خود دولت بیش از ۱۹۲ هزار کارگر شغل خود را از دست داده اند- خصوصی‌سازی لجام گسیخته و ویرانگر مراکز بزرگ صنعتی و کشاورزی و خدماتی، واردات بیش از حد املای صنعتی و کشاورزی مانند شکر، گندم، برنج، چای و میوه توسط عده‌ی معدودی از سردمداران حکومت، تعطیلی کارخانه‌ها و بیکاری هزاران کارگر و عقب افتادن پرداخت دستمزدها با توافقی رنج و محنت روزافزونی را نصیب خانواده‌های زحمتکش کرده است. اگر به این اقدامات تحمیلی حاکمان جمهوری اسلامی، تورم ۲۹ درصدی را هم اضافه نماییم، تنها تصویری تیره و تار از زندگی زحمتکش میهن‌مان را خواهیم دید. میزان دستمزد کارگران هیچ‌وقت مطابق نرخ واقعی تورم نبوده است و هر سال نسبت به نرخ واقعی تورم دچار عقب ماندگی بیشتری می‌شود. شکاف و تفاوت میان دستمزد کارگران و هزینه‌ی زندگی آنان از سال ۱۳۶۹ تا ۸۷ بیش از ده برابر افزایش یافته است چنانکه میزان دستمزد کارگران و زحمتکش حدود ۱۵۰ درصد کمتر از نرخ واقعی تورم کشور بوده است.

طی ده سال گذشته شاهد صدها حرکت مهم کارگری در سراسر شهرهای میهن‌مان در مبارزه علیه معضلات ذکر شده و به دست آوردن حقوق انسانی خویش بوده‌ایم. از مهم‌ترین این اعتصابات می‌توان به: اعتصاب کارگران مجتمع صنایع ملی (کفش ملی)، نورد اهواز، رانندگان شرکت واحد تهران و حومه، مجتمع کشت و صنعت هفت تپه، ماشین سازی اراک، ماشین سازی تبریز، چیت‌سازی بهشهر، کارگران پیمانی کارخانه‌های سیمان دورود، حرکت یکپارچه‌ی کارگران کاشان در جلوگیری از واگذاری بیمارستان شهید بهشتی به بخش خصوصی، اعتصاب کارگران ایران خودرو، کارگران لاستیک سازی البرز، نفت‌گران آبادان، اعتصابات کارگران و کارکنان پتروشیمی اراک و تبریز و جنوب، و صدها اعتصاب و اعتراض در مراکز صنعتی و خدماتی دیگر آنها اشاره نمود.

اعتصابات کارگری این واقعیت را نشان می‌دهند که بار دیگر مراکز عمده‌ی تولیدی و صنعتی و نیز کارگران بخش‌های کلیدی و استراتژیک پا به میدان مبارزه گذاشته‌اند. آنچه در شرایط کنونی مهم می‌باشد ارتقاء سطح سازمان‌دهی و همبستگی در میان کارگران است. باید اعتصابات و حرکت‌های اعتراضی پراکنده را بهم پیوند داد. مبارزات کارگران طی سالهای گذشته، بیش از هر زمان دیگری نشان داده که ضعف اساسی جنبش کارگری - سندیکایی نبود تشکلهای مستقل صنفی می‌باشد. در لحظه‌ی حاضر یکی از شعارها که به درستی و هوشیارانه از سوی کارگران مبارز و پیشرو طرح می‌گردد، احیاء سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری است. که به نوبه‌ی خود خواست احیاء حقوق سندیکایی را هم در پی دارد. با توجه به این واقعیت، آشنایی با مفهوم علمی سندیکا و حقوق سندیکایی، برای جنبش کارگری و فعالان کارگری از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. یکی از مشخصه‌های اصلی مبارزات کارگری طی سال‌های گذشته، رشد و آگاهی طبقاتی، به‌ویژه درک این مهم از سوی زحمتکش است، که بدون وجود تشکلهای مستقل صنفی، سندیکاها و اتحادیه‌های واقعی کارگری جنبش‌های اعتراضی سرتیاج مطلوبی نخواهند داشت.

دوران سیاه و منحوس رژیم پهلوی، دوران سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام برای کارگران آگاه و مبارز، و روشنفکران مدافع طبقه کارگر بود. در عین حال از این سالها بعنوان دوران مقاومت و مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان و مبارزین کمونیست ایرانی علیه سلطنت پهلوی یاد می‌گردد. سرانجام مبارزه و مقاومت کارگران و زحمتکشان و روشنفکران آزادیخواه برشکنجه و اعدام پیروز شد. در طی نزدیک به شش دهه حکومت پهلوی جنبش‌های کارگری، دانشجویی، زنان، دهقانان و جوانان به تدریج شکل گرفته و رشد نمودند. جنبش کارگری بعنوان نیروی بالنده از مشروطیت به بعد همگام با نظام سرمایه‌داری در حال شکل‌گیری بود. هر روز از گوشه و کنار کشور اخبار اعتراضات و اعتصابات کارگری به گوش می‌رسید. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ جنبش کارگری تحت رهبری شورای متحده کارگری و دهقانی متشکل و به کرات توان و همبستگی خود را بنمایش گذاشتند.

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ضربه مهلکی بر یکر جنبش کارگری وارد شد، ولی این جنبش از پای نیفتاد. بطوریکه در این سالهای سرکوب و ترور شاهد دهها اعتصاب و اعتراض کارگری هستیم. مهم‌ترین اعتصابات کارگری در فاصله‌ی سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ عبارتند از: اعتصاب ۱۲ هزار راننده تاکسی در فروردین ۱۳۳۲، اعتصاب عظیم ۳۰ هزار کارگر کوره پزخانه‌های تهران و کارگران نساجی در ۱۳۳۸، اعتصاب کارگران نفت و صنایع نساجی و نانویی‌ها در سال ۱۳۴۰، اعتصاب کارگران راه آهن و نفت در سال ۱۳۴۲، اعتصاب ۱۶ هزار راننده تاکسی در آذر سال ۱۳۴۳، اعتصاب رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در اسفند ۱۳۴۹، تظاهرات خونین کارگران جهان چیت کرج در فروردین ۱۳۵۰، اعتصاب ۴۰ روزه کارگران نفت آبادان در سال ۱۳۵۳، اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز در ۱۳۵۳، اعتصاب کارگران چیت‌سازی شاهی در شهریور ۱۳۵۴، اعتصاب کارگران ایران‌ناسیونال در ۱۳۵۳، اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز و کارگران چیت‌سازی بهشهر در مرداد ۱۳۵۷، اعتصاب نفت‌گران جنوب در پاییز ۱۳۵۷ و اعتصاب‌های سرنوشت‌ساز کارگران مبارز در سراسر ایران در سال ۱۳۵۷ و خصوصاً اعتصاب کارگران نفت در ماههای پیش از انقلاب ۵۷ که نقش تعیین کننده‌ی در فلج کردن حکومت پهلوی و برچیدن حکومت شاهنشاهی ایفا کردند.

بستن لوله‌های نفت، با وجود همه‌ی تهدیدهای رژیم و ساواک، سرانجام رژیم وابسته به امپریالیسم را به زانو در آورد و راه را برای پیروزی انقلاب گشود. نقش برجسته‌ی کارگران در این روند بار دیگر ثابت کرد که طبقه‌ی کارگر ایران با مبارزه‌ی منسجم و سازمان یافته، انقلابی‌ترین طبقه در عرصه بیکار طبقاتی برای تحقق منافع توده‌های زحمتکش و ستمدیده می‌باشد. طبقه‌ی کارگر ایران طی ۵۷ سال تجربه‌ی مبارزات اقتصادی و سیاسی در دوران سلطنت پهلوی به درستی دریافته بود که بدست آوردن آزادی‌های سندیکایی و کارگری و بهبود شرایط زندگی زحمتکش در چهارچوب این نظام ممکن نیست. به همین مناسبت درسالهای سرنوشت‌ساز ۱۳۵۴-۱۳۵۷ طبقه‌ی کارگر چند میلیونی ایران برای تصفیه حساب نهایی با رژیم شاه به پاخواست و در سرنوشتی آن نقش تعیین کننده‌ی ایفاء نمود. ولی متأسفانه به دلیل نبود حزب طبقه‌ی کارگر و تشکلهای سازمان‌های صنفی و سندیکایی سراسری کارگری و نداشتن اکثریت برای جایگزین نظام شاهنشاهی طبقه کارگر دستش از قدرت کوتاه ماند. در این راستا نیاپستی از تعیین سرنوشت ایران در نشست گوادلوپ و خیانت امپریالیست‌ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و مصالحه آنان با رهبران جمهوری اسلامی، را فراموش نمود. نشستی که موجب دستیابی اسلام سیاسی و نیروهای مرتجع مذهبی به قدرت در ایران شد. تا همانند حکومت رضاخان و محمدرضا شاه از ژرفش انقلاب و رشد جنبش کارگری و سازمان‌یابی آن و رشد و توسعه‌ی میهن‌نمان جلوگیری نماید.

نظام سرمایه‌داری حاکم بر کشور از رشد انقلابی کارگران و زحمتکشان، زنان و مردان و جوانان و دانشجویان در هراس بود. به همین دلیل جمهوری اسلامی پس از تثبیت خود و تسلط بر میهن‌مان، تهاجم جنایتکارانه‌ی را علیه تشکلهای واقعی و مستقل کارگری ایران سازماندهی کرد. رژیم اسلامی گام به گام دست‌آوردهای مردم ایران خصوصاً کارگران را باز ستاند. از جمله‌ی این اقدامات تصرف خانه‌های کارگر در سراسر کشور و سپردن آنها به دست دشمنان سرسخت کارگران، انحلال سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و ایجاد تشکلهای دولتی مانند انجمن‌های اسلامی کار، اخراج وسیع کارگران آگاه و مبارز و نمایندگان سابقه کارگران و گماردن عوامل خود بجای آنها را می‌توان نام برد. دراین دوره وزارت کار به احمدتوکی - رئیس فعلی مرکز پژوهش مجلس شورای اسلامی - واگذار گردید، قانون کاری که در دوران وزارت خود ارائه کرد و بنام وی نیز مشهور گردید، برده‌داری را در محیط‌های کارگری شکل قانونی می‌بخشید. مبارزه‌ی کارگران سراسر کشورمان بر علیه قانون کار موسوم به "قانون کار توکی" نقطه عطفی در مبارزات کارگری پس از انقلاب در کشورمان بود. که به شکست احمدتوکی و باز پس‌گیری قانون کار پیشنه‌ی او و برکناری خود او از وزارت کار منجر شد.

ادامه مبارزات طبقه‌ی کارگر ایران و احزاب و سازمان‌های مدافع آن، نمایندگان مجلس شورای اسلامی را وادار به تصویب قانونی نمود که بعضی از بندهای آن در مقایسه با قانون کار شاه به نفع کارگران بود. این قانون پس از تصویب آن در مجلس شورای اسلامی از صافی شورای نگهبان نگذشت،

از مبارزه کارگران برای تشکیل سندیکاها مستقل کارگری حمایت کنیم

انقلاب بهمن ۵۷ و کنفرانس گوادلوپ

“شکل و نوع انقلاب در هر مرحله از تاریخ جامعه تغییر می‌کند اما ماهیت انقلاب در واقع همان حل تضادها از طریق گسست از نظام جهانی سرمایه است.” سمیر امین

انقلاب بهمن ۵۷ با هدف استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی که از سال ۵۶ با قیام تبریز آغاز و با حرکت حاشیه نشینان تهران در شهریور ۵۷ به جنبشی عمومی در سطح کشور فرا رویتد. در اندک زمانی تمامی شهرستانها و روستاهای کشور را درنوردید تا منجر به سرنگونی رژیم پهلوی بعد از ۵۸ سال حکومت گردید. این انقلاب فرایند نزدیک به یک قرن مبارزه مردم ایران، احزاب و گروههای سیاسی بود که هر یک از آنها خواسته‌ها و تمایلات طیفهای مختلفی از مردم را نمایندگی می‌کردند.

انقلاب بهمن ۵۷ ایران حرکتی عادلانه در جهت گسست از مدار فلاکت‌بار نظام جهانی سرمایه بود. این انقلاب، نه براساس خواست نظام جهانی سرمایه و نه بر طبق خواست جناح‌های مختلف بورژوازی در قدرت یا اپوزیسیون، نه به اراده و خواست اشخاص بوقوع پیوست. انقلاب ایران ادامه و رشد مبارزات خونین و مسالمت‌آمیز متعدد و منفرد و گسسته و مداومی بود که در طی ۵۸ سال بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در شکل‌های مختلف بوقوع پیوست و در برآیند خود به مرحله کیفی خود یعنی نفی نظام سرمایه‌داری وابسته حاکم و سرنگونی دولت نماینده آن منجر شد.

انقلاب ایران بیانگر خواست طبقات پایین و محروم جامعه در وسیع‌ترین سطح برای قطع سلطه امپریالیسم و نتیجه عملکرد تضادهای درونی جامعه، تقابل طبقات، استثمار بی‌رحمانه زحمتکشان، و دیکتاتوری‌های عریان هیئت حاکمه و مقاومت و مبارزات طبقات و اقشار گوناگون علیه آن نظام بود. این انقلاب انواع و اشکال و شیوه‌ها و تاکتیک‌های مبارزه، شعارها، سازماندهی نهادهای انقلابی، اجتماعی و فرهنگی را در بطن خود پروراند. و در طول رشد خود توانایی بالقوه توده‌های زحمتکش را بنمایش گذاشت. انقلاب ایران جواب دندان‌شکنی به هیئت حاکمه ایران و آمریکا و انگلیس که با سرنگونی دولت ملی دکتر محمد مصدق دیکتاتوری شاه را بر مردم تحمیل کردند و ایران را بدرون نظام فلاکت‌بار سرمایه جهانی وارد کردند، بود.

انقلاب بهمن ۵۷ تا بهار آزادی ۵۸ یک انقلاب برای نیروهای دمکراتیک و دیگر قربانیان رژیم سرمایه در ایران به حساب می‌آید ولی همانند سایر انقلاب‌ها و حرکت‌های عدالت‌خواهانه در کشورهای پیرامونی زود جایش را به یک خزان طولانی درناک و سرد حاکمیت بورژوازی مذهبی ولایت فقیه داد. این اولین بار نیست که در عرض ۷۰ سال قبل از انقلاب بهمن، انقلاب مشروطیت نیز در نیمه‌راه شکست خورد و بهار زیبای آن جای خود را به خزان خونبار و ۵۸ سال حاکمیت رژیم پهلوی با کودتای رضا شاه بر علیه دست‌آوردهای انقلاب مشروطیت داد.

همزمان با انقلاب بهمن ۵۷ ایران کنفرانسی در جزیره گوادلوپ از مستعمرات فرانسه در دریای کارائیب، به دعوت ژنرال ریستون رئیس جمهور فرانسه از ۱۴ تا ۱۷ دی‌ماه و با حضور رهبران چهار کشور بزرگ سرمایه‌داری، جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا، جیمز کالاهان نخست‌وزیر انگلستان، هلموت اشمیت صدراعظم آلمان غربی و والرئو ژیسکاردستن رئیس‌جمهور فرانسه برای بحث و تبادل نظر روی مسائل مهم جهانی و هماهنگ نمودن سیاست‌های خارجی دول امپریالیستی تشکیل گردید. البته این کنفرانس خود فرایند ماهها بحث و تبادل نظر و رایزنی سیاستمداران و کارشناسان سیاسی کشورهای سرمایه‌داری بود. از جمله مواردی که رهبران غرب را در این کنفرانس گردهم آورد، می‌توان به: سرنگونی دولت داوود در افغانستان، خشونت‌های فزاینده رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی، ورود ارتش ویتنام به کامبوج، جنگ ظفار، پیروزی کمونیست‌ها در یمن جنوبی و مهم‌تر از همه به انقلاب ایران که اصلی‌ترین دغدغه سیاسی رهبران کشورهای غربی محسوب می‌شد، اشاره نمود.

سران کشورهای آمریکا، آلمان، انگلیس و فرانسه پس از ۳ روز گفتگو و مشورت راجع به تحولات ایران به این نتیجه رسیدند که شاه ماندنی نیست و باقی ماندن شاه در ایران سبب تداوم بحران خواهد بود و بایستی با اسلام سیاسی وارد مذاکره شوند.

تصمیمات گوادلوپ

تصمیمات نشست گوادلوپ از دید مردم ایران و جهان، کاملاً پوشیده و مخفی مانده است. زیرا در هر دو دوره، هم آن زمان و هم امروز، امپریالیست‌های غربی منافع بسیار در پنهان کردن نقش شان در به قدرت رسیدن خمینی داشته‌اند. نیروهای مترجع اسلامی و ضد مردمی در ایران، این را از برای چند دهه مخفی نگه داشته‌اند تا مبادا به ژست ضدامپریالیستی که برای رژیم‌شان تصویر نموده‌اند، خدشهای وارد شده و رسوائی به بار آورد. زیرا، این رژیم با استفاده از این ژست ضد امپریالیستی و اتکاء به مذهب، برای خود مشروعیتی دست و پا می‌کند. آنچه جسته و گریخته از مصاحبه‌ها و خاطرات سیاستمداران غربی و ایرانی به بیرون درز نموده محسور تصمیمات این نشست عبارت بودند از:

۱- تعیین سرنوشت انقلاب؛ جلوگیری از تعمیق و رادیکالیزه شدن انقلاب و حفظ نظام سرمایه‌داری
۲- سرکوب نیروهای چپ و رادیکال مانند سازمان چریک‌های فدائی خلق، حزب توده و

سازمان مجاهدین خلق با اتحاد روحانیت و ارتش

۳- مبارزه علیه شوروی و مشارکت در طرح امنیتی غرب موسوم به کمربند سبز

۴- تضمین ادامه جریان نفت

۵- حفظ ارتش بعنوان عامل سلطه امپریالیست‌ها با ایران

حوادث و رویدادهای سی سال اخیر به‌وضوح نشان داد که جمهوری اسلامی در اجرای تعهدات خود، در مقابل حامیان امپریالیستی‌اش صادقانه عمل نموده است. اگر قریب ژست‌های ضدامپریالیستی و ضد صهیونیستی و حمایت از مستضعفان رژیم را که عمدتاً برای خلع سلاح چپ و تحقیق توده‌ها بوده است را نخوریم. بایستی صادقانه اقرار کرد، جمهوری اسلامی پروژه‌های امپریالیستی برای شکست انقلاب مردم ایران و جلوگیری از برقراری عدالت اجتماعی و دمکراسی در ایران بوده است، که می‌توانست به الگویی عینی برای منطقه خاورمیانه تبدیل شود. آنچه در این میان موجب حیرت و تعجب است، ناآگاهی اتحاد جماهیر شوروی از تصمیمات این نشست، و مواردی بود که خمینی و یارانش در قبال امپریالیست‌ها متعهد شده بودند. این بی‌خبری و یا پرهیز ندادن به اخبار جسته و گریخته آن، موجب انحرافات بزرگی در سیاست‌های شوروی نسبت به ایران و به تبع آن فریب مرگ‌بار نیروهای اصلی چپ ایران شد. پرداختن به موضوع گوادلوپ علیرغم گذشت سی سال از آن، ابزار کارایی در اتخاذ شیوه‌های مبارزاتی اپوزیسیون ایران خصوصاً نیروهای چپ می‌باشد.

امپریالیست‌ها از شاه روی برتافتند

در نشست گوادلوپ امپریالیست‌ها به این توافق رسیدند که با توجه به شرایط “نامطلوب” اجتماعی در ایران، از شاه خواسته شود که با ترک کشور راه را برای ورود خمینی و به قدرت رسیدن اسلام سیاسی هموار سازد. در واقع این چرخش حمایت امپریالیست‌ها از شاه به خمینی، بعد از ماه‌ها مذاکرات مخفیانه در ایران و سایر کشورهای دنیا بین نمایندگان مختلف دول امپریالیستی با نمایندگان گروه‌های مذهبی و خمینی صورت گرفته بود، که در این کنفرانس نهایی گردید. پس از این کنفرانس، محمدرضا پهلوی کار خود را به کلی تمام شده دید و متوجه شد که دیگر حمایت‌های پیشین غرب از وی وجود ندارد. ونهایت تصمیم به خروج از ایران گرفت.

انقلاب ایران نتیجه فرایندهای اجتماعی و تکامل ساختارهای اقتصادی و تناقض آن با ساختارهای سیاسی و فرهنگی بود، که خارج از اراده و خواست کشورهای غربی و حامی شاه سیر تکاملی خود را می‌پیمود. چشم‌اندازی که کارشناسان سیاسی و اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری از این روند تصویر می‌نمودند با آنچه منافع غرب و یا عبارتی صریح‌تر اردوی امپریالیست‌ها منافع داشت. پیروزی نیروهای چپ‌گرا و طرفدار سوسیالیسم در یمن جنوبی و افغانستان اگر با پیروزی نیروهای چپ و رادیکال در ایران همراه می‌گشت، مطمئناً شکست بمراتب بزرگتری در مقایسه با پیروزی انقلاب کوبا به اردوی سرمایه‌داری وارد می‌ساخت. این نتیجه ناخواسته برای کشورهای امپریالیستی می‌توانست روند تحولات جهانی را دگرگون سازد. با پیوستن طبقه کارگر به امواج اعتراض‌های مردم در شهریور ۵۷، مساله براندازی رژیم پهلوی ابعاد رادیکال‌تری به خود گرفت که در نهایت با اعتصاب‌های کارگران شرکت نفت کمر رژیم پهلوی از لحاظ تولید اقتصادی شکست و سرنگونی رژیم پهلوی وارد فاز نوبنی شد. این روندی خطرناک و غیر قابل کنترل برای امپریالیست‌ها و نیروهای مذهبی بشمار می‌رفت.

ایران رژیم شاه که تا یک‌سال قبل از انقلاب جزیره آرامش برای جهان سرمایه‌داری محسوب می‌گشت، با شروع امواج انقلاب به زورقی شکسته تبدیل شد که هرآن می‌توانست سرنشینان جهان سرمایه‌داری را با خود به قبر آب فرو برد. تحلیل سران شرکت کننده از وضعیت شاه چنان ناامید کننده بود که آنها را مجبور ساخت متحد دیرینه خود را فدای مصالح نظام سرمایه‌داری نمایند.

جیمز کالاهان نخست وزیر انگلستان در این کنفرانس گفت: “شاه از دست رفته و دیگر قادر به کنترل اوضاع نیست، راه‌حل واقعی برای جانشینی او هم وجود ندارد. مردان سیاسی که در میدان مانده‌اند توانایی‌های محدودی دارند. به‌علاوه بیشتر آنها با رژیم ارتباطاتی داشته‌اند و آلوده به مسائل و مشکلات این رژیم هستند. آیا ارتش می‌تواند در این میان یک نقش انتقالی ایفا کند؟ نه! ارتش فاقد تجربه سیاسی است و فرماندهان آن هم به شاه وفادارند.” انگلیسی‌ها که همچون اسرائیلی‌ها ارتباطات گسترده‌ای با افراد عادی جامعه داشتند، خیلی پیش‌تر از آمریکایی‌ها که عمده ارتباطات آنها با افراد نظامی و فرماندهان ارتشی بود، به این نتیجه رسیدند، که “شاه رفتنی است.”

ژنرال ریستون معتقد بود: “کارتر باید برای تثبیت دولتی که پس از رفتن شاه از کشور در ایران شکل می‌گیرد، به تماس با خمینی به‌عنوان راه‌حل نهایی متقاعد گردد.”

هلموت اشمیت که نگران سرمایه‌گذاری‌های کلان آلمان غربی در ایران بود، شدیداً نگران این سرمایه‌گذاری‌ها در رژیم آینده بود. ولی با این همه با عبور از رژیم پهلوی موافق بود.

کارتر بر این اعتقاد بود: “اوضاع ایران به کلی تغییر کرده، شاه دیگر نمی‌تواند بماند مردم ایران دیگر او را نمی‌خواهند و دولت‌مرد توانایی در ایران باقی نمانده است که حاضر به همکاری با او باشد، اما جای نگرانی نیست نظامی‌ها هستند. آنها قدرت را به دست خواهند گرفت. بیشتر فرماندهان نظامی ایران در مدارس ما تحصیل کرده‌اند و فرماندهان و رؤسای ارتش ما را خوب می‌شناسند. آنها حتی یکدیگر را به اسم کوچک صدا می‌کنند.” او همچنین اضافه نمود: “به علت

کانال های ارتباطی بین خمینی و آمریکا مسلماً ارتباطات نزدیکتری از قبل بین نزدیکان و خود خمینی با غرب وجود داشته است که بصورت پراکنده در خاطرات افراد سازمان جاسوسی سیا و سایر نمایندگان امریالیست ها از جمله آنتونی پارسونز سفیر انگلستان در ایران ، مایکل پونیاتوسکی وزیر امور ملی کشور فرانسه و نماینده ژیسکاردستن، لول بروس لینجن کاردار سفارت آمریکا ، رمزی کلارک دادستان سابق کشور آمریکا ، هال ساندرز معاون وزیر خارجه در امور خاور نزدیک ، والتر کاتلر کنسول سابق آمریکا در تبریز و دیگران توانسته بودند با کسانی همچون مهدی بازرگان ، محمد حسین بهشتی ، مرتضی مطهری ، محمود طالقانی ، عبدالکریم موسوی اردبیلی ، یدالله سجایی ، عباس امیر انتظام ، صادق قطب زاده ، مصطفی چمران ، صادق طباطبائی ، شهریار روحانی ، ابوالحسن بنی صدر و بسیاری دیگر تماس برقرار کنند. و قول و قرار ها و شرایط رضایت و حمایت خود را از رژیم آینده خمینی به وی منعکس سازند.

مهمترین بخش مذاکرات فیما بین در پاریس صورت گرفت. ۱۸ دی ماه ۱۳۵۷ دو نفر از طرف ژیسکاردستن ریاست جمهور فرانسه برای دیدن خمینی به نوفل لوشاتو می روند. آنها در ملاقاتی با خمینی که ابراهیم یزدی نیز حضور داشته است پیامی از سوی جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا برای ایشان آوردند. کارتر از خمینی خواسته بود که کمک کند تا آرامش به کشور بازگردد. ضمن اینکه از رفتن شاه خبر داده بود و پیش بینی کرده بود ارتش عکس العمل نشان دهد. البته شخصیت های سیاسی آمریکا هر کدام به مناسبتی در پاریس به دیدار خمینی می رفتند و از نزدیک با ایشان و افکارشان آشنا می شدند. مثلاً ریچارد کاتم کارشناس مسائل ایران و استاد علوم سیاسی دانشگاه پتسبورگ در دی ماه با خمینی دیدار کرد و ارزیابی مثبتی پس از دیدار ارائه داد. در ایران نیز پس از قطع امید کردن آمریکا از ماندگاری شاه، مقامات آمریکایی و غربی از کانال های مختلف وارد مذاکره با نمایندگان نیروهای اسلام سیاسی شدند. در این مسیر مذاکراتی با چهره های سرشناس در داخل کشور صورت گرفت. بطور اجمال می توان مهم ترین این کانال ها را بشرح زیر طبقه بندی نمود:

۱- ارتباط از طریق صادق طباطبائی

صادق طباطبائی از همراهان خمینی در پاریس و رابط خمینی با آلمان غربی- و یا برعکس- بود. وی در بیان خاطراتش بمناسبت سالگرد انقلاب بهمن گفت: "یک گزارشی را برای نشست گوادولوپ برده است و یک گزارشی هم از گوادولوپ آورده است." از اطلاعاتی که تاکنون به بیرون درز کرده چنین برمی آید، کانال طباطبائی به آمریکا ارتباط پیدا نمی نمود. و صرفاً به اروپا و آلمان غربی منتهی می گردید.

۲- ارتباط از طریق یزدی - قطب زاده و بنی صدر

دکتر ابراهیم یزدی یکی از بنیان گزاران اتحادیه دانشجویان اسلامی ایرانی بود که تحت تاثیر گروه اخوان المسلمین مصر بودند. اخوان المسلمین مصر، سردمدار و آغازگر پدیده ای است که امروز اسلام سیاسی خوانده میشود. ابراهیم یزدی، هنگامی که خمینی در پاریس در تبعید بسر می برد، از نزدیکان او بود. در حقیقت می توان گفت، مهمترین مشاور خمینی در آن زمان بود. او با خمینی به ایران بازگشت و یکی از اعضای رهبری "شورای انقلاب" خمینی و هم چنین وزیر امور خارجه دولت موقت شد.

یزدی به عنوان یک شهروند آمریکائی ارتباط بسیار نزدیک با لابی های قدرت سیاسی در آمریکا داشته و حتی گفته می شود ارتباط خانوادگی با برخی سناتورها و دولت مردان آمریکایی دارد. وی با هنری پرشت، عالی ترین مقام مسئول میز ایران در وزارت خارجه آمریکا - در آن دوره - و با ریچارد کاتم، مامور سازمان جاسوسی سیا نیز دوستی دیرینه ای داشته است. پیش از برگزاری این کنفرانس، خمینی در اواخر سال میلادی ۱۹۷۸، ابراهیم یزدی را به آمریکا فرستاد تا درباره حکومتی که در پی برقراری آن است، به زمامداران آمریکایی توضیح دهد. یزدی به همراه بهشتی یکی از دو کانال اصلی ارتباط با آمریکائی ها بود.

صادق قطب زاده یکی از سه فرد اصلی بود که همراه با یزدی و ابوالحسن بنی صدر فعالیت های سیاسی خمینی را هنگامی که در پاریس بود، مشاوره و مدیریت می کردند. قطب زاده رابط خمینی با فرانسوی ها بود. وزارت امور خارجه فرانسه یک هفته قبل از کنفرانس گوادولوپ با



وضعیت حاکم بر ایران، دیگر امکان حمایت از شاه وجود ندارد." در حالی که حاضرین از سخنان کارتر متعجب شدند او سعی می کرد آنان را در این زمینه متقاعد کند. و نهایت توانست، سران سه کشور دیگر حاضر در گوادولوپ را با خود همراه سازد تا برای ارتباط با دولت بعد از رژیم پهلوی، به برنامه ریزی بپردازند.

الترناتوهای رژیم شاه

با اوج گیری انقلاب ایران، کارشناسان برجسته سیاسی دول امریالیستی به کشورمان گسیل شدند، تا با تحلیل شرایط جامعه ایران، خط سیاسی ای را که این کشورها باید دنبال می نمودند، را تعیین نمایند. بدین منظور کارتر با ماموریت دادن به جرج بال معاون سابق و بازنشسته وزارت امور خارجه که در کابینه لیندون جانسون با مسایل و مشکلات جنگ آمریکا در ویتنام آشنا و به یک "سیاستمدار با تجربه" تبدیل شده بود، خط سیاسی نهایی را برای آمریکا ترسیم نمود. جرج بال هم از میان پنج نیروی موجود آن زمان ، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ، سازمان مجاهدین خلق ایران ، حزب توده ، جبهه ملی و دارو دسته مذهبی خمینی ، بر روی این آخری یعنی خمینی به عنوان بهترین انتخاب برای جا به جایی قدرت ، انگشت گذاشت. با این تحلیل که وی و دارو دسته اش در صورت رسیدن به قدرت ، نظام سرمایه داری موجود را حفظ کرده و سدی در جلوی رشد "کمونیسم" و اتحاد جماهیر شوروی خواهند بود. در انتخاب بین جبهه ملی و روحانیت ، جرج بال چنین تحلیل کرده بود که جبهه ملی با اتلاف با شاه و با سابقه شکست تاریخی اش اعتبار چندانی در نزد مردم ندارد ، در حالی که روحانیت با داشتن مساجد و لشکری از آخوندها می تواند در جهت حفظ و کنترل اوضاع تاثیر عمیق تری بر توده های مردم داشته باشد.

فرانسه نیز در پنجم دی ماه ۵۷ با اعزام پونیاتوسکی نماینده ویژه ژیسکاردستن که سابقه دوستی با شاه را داشت، گزارشی را قبل از کنفرانس گوادولوپ تهیه نمود. در این گزارش از اوج بحران، ترکیب مخالفان در کاربست تاکتیک تظاهرات و اعتصابات اقتصادی، عدم موفقیت ژنرال ازهاری، عمومی شدن خواست طرد شاه، جدال روحانیت شیعه و سلطنت، دو نیروی عمده موجود در صحنه یعنی ارتش و روحانیت خصوصیت مشترکی دارند مبتنی بر ملی گرا و سنت گرا و ضد کمونیست بودن، حذف شاه از فرمول ارتش مساوی استقلال و جایگزینی آن با مذهب، شاه بیش از دو راه ندارد یا سرکوب یا خروج از کشور، مشروعیت گروه های سیاسی فعلاً تا انتخابات قابل ارزیابی نیست، موفقیت فرانسه در افکار عمومی بهتر از آمریکا و انگلیس است و آلمان سعی می کند خود را از معرکه دور نگاهدارد.

ابراهیم یزدی معتقد است: "غرب قطعاً نمی توانست با هیچ یک از جریانات مارکسیستی و سنتی یعنی حزب توده، چریک های فدایی و سازمان مجاهدین خلق هیچ نوع همسویی یا اشتراک نظر داشته باشد. با نیروهای معتدل و میانه رو مثل جبهه ملی و نهضت آزادی هم، نه زبان مشترک داشتند و نه امکان همکاری. اولاً این نیروها، چه نهضت آزادی و چه جبهه ملی نسبت به دول غربی (انگلستان و آمریکا) به علت دخالت آن ها در کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ علیه دکتور مصدق، حساسیت داشتند. آنها هم نسبت به این نیروها موضع داشتند. ثانیاً هنوز جنگ سرد ادامه داشت. در دوران جنگ سرد، امریکایی ها هیچ گاه از یک جنبش یا حکومتی حمایت کامل نمی کردند یا اگر می کردند تا حدی که در مبارزه علیه کمونیسم مفید باشند، به نظر امریکایی، جنبش های ملی توانایی کنترل موثر اوضاع سیاسی را نداشتند و مملکت را به کمونیست ها واگذار می کردند. حرفشان به نظر بنده - از منظر تاریخی، یعنی در شرایط جنگ سرد - درست بود. واقعیت این است که نیروهای ملی توانایی این که مملکت را به تنهایی اداره کنند- که دست کمونیست ها نیند- نداشتند. برای جبران این وضع، لازم بود، جنبش ملی با روحانیون ائتلاف می کرد."

از طرفی دیگر حمایت آمریکا از دارو دسته خمینی در راستای نظریه سیاسی برژنسکی به نام "کمربند بحران" هم قرار می گرفت. در این نظریه ، آمریکا با برقراری روابط نظامی با سه کشور اسلامی عربستان ، مصر ، پاکستان و همچنین ترکیه و با حمایت نظامی از کشور های غنا ، سومالی و عمان و نیز نگهداری از پایگاه های ارتشی خود در اقیانوس هند و کشورهای مختلف دیگر ، در صدد پدید آوردن جبهه های اسلامی بر ضد شوروی از شمال شرقی آفریقا تا آسیای مرکزی و منطقه خاورمیانه بود تا امکان صدور شورش های اسلامی به کشورهای مسلمان نشین اتحاد جماهیر شوروی را فراهم سازد! این در شرایطی بود که امریالیست ها در مذاکرات خود با نمایندگان خمینی به "ضد کمونیست" بودن خمینی در مقایسه با شاه ایمان آورده بودند. و بدین ترتیب دکنترین آمریکا برای انقلاب ایران توسط برژنسکی (معاون کارتر رئیس جمهور آمریکا) و بر اساس ایجاد ائتلاف بین ارتش ۴۰۰،۰۰۰ نفری شاه که آموزش های ضد کمونیستی و ضد شورش دیده بودند و روحانیون که علی الاصول ضد کمونیسم هستند و قدرت بسیج توده های مردم را هم دارند، جهت جلوگیری از تصاحب دولت توسط کمونیست ها تدوین شد. با انتخاب روحانیت بعنوان الترناتیوی برای استراتژی آمریکا نه تنها کمونیست ها بلکه ملی گراها نیز از تصاحب قدرت سیاسی دور ماندند.

در این راستا امریالیست ها به همراه دوستان ایرانی شان از مدت ها پیش بعنوان یک گزینه و الترناتیوی برای رژیم شاه، زمینه های لازم را برای روی کار آمدن یک رژیم مذهبی فراهم می ساختند. به همین منظور در اواخر سال ۵۶ مهدی بازرگان در نامه ای که برای خمینی به نجف فرستاد، چهار مرحله را برای مبارزات تا نیل به هدف توضیح می دهد، و این که باید مرحله به مرحله حرکت کنند و پیش بروند و در آخرین مرحله بگویند "جمهوری اسلامی".

هم چون "بی بی سی"، "لوموند"، "فیگارو"، "اشیگل"، "بی بی سی"، "سی بی اس" و "ان بی سی" توانستند از خمینی یک "امام" بسازند. و او را به رهبری جنبش برسانند، تا ورود او به ایران بعد از ۱۴ سال تبعید به یک "حادثه تاریخی" میل شود؛ دو هفته پس از خروج شاه از ایران، و بعد از آن که امپریالیست‌ها سران ارتش را به "بیعت" با خمینی متقاعد ساختند، با نشان دادن چراغ سبز، خمینی در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ (۱ فوریه ۱۹۷۹) با هوایی اختصاصی شرکت "ایرفرانس" و در معیت نیروهای امنیتی فرانسه به ایران وارد و به مدرسه علوی رفت. چهار روز بعد در روز ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ (۵ فوریه ۱۹۷۹) هم او مهدی بازرگان را به عنوان نخست وزیر دولت موقت "انقلاب" تعیین نمود.

به باور پارسونز سفیر انگلیس خمینی با انتقال به پاریس از تمام امکانات ارتباطی برخوردار شد و در حقیقت منبری در اختیار گرفت که تمام جهان مخاطب آن بودند. وی می نویسد: "از تمام امکانات ارتباطی مدرن جهان برخوردار بود. خبرنگاران رسانه های خبری از چهار گوشه‌ی دنیا در آن حضور داشتند. پر شنونده ترین منبر خطابه‌ی جهان را در اختیار گرفت. منبری که هرگز در یک کشور اسلامی مانند سوریه و الجزایر در اختیار او قرار نمی گرفت." "خمینی در مدت کمتر از چهار ماه اقامت خود در پاریس، مجموعاً دویست و پنجاه و دو سخنرانی، پیام، مذاکره، مصاحبه و نامه داشته است.

وقتی سران چهار کشور امپریالیست توافق کردند که شاه برود، و روحانیون در اتحاد با ارتش زمام امور را بدست گیرند. خمینی و اطرافیان وی نیز متقابلاً تعهداتی را قبول کردند که از فرطی انقلاب برای تحقق این خواسته‌ها تلاش نمودند. مهمترین وظیفه دزدان انقلاب مردم و دولت بقدرت رسیده آن بود که دامنه انقلاب را فرو بخواباند و از گسترش و تعمیق و رادیکالیزه شدن آن جلوگیری کنند. در همین راستا بود که بازرگان نخست وزیر خمینی برای خواباندن شور انقلابی توده‌های مردم، وقتی مردم فریاد می‌زدند "بعد از شاه، نوبت آمریکاست" اعلام داشت که "انقلاب" تمام شده و از بازاریان "شریف" تقاضا نمود که هر چه زودتر کرکره‌های مغازه‌هایشان را بالا بکشند.

هدف از مسافرت هایز بر خلاف ادعای رهبران جمهوری اسلامی، نه تدارک کودتا بلکه ترغیب ارتش به همکاری ارتش با روحانیون برای کسب جایگاهی در انقلاب بود. امریکایی‌ها قصدی برای کودتا نداشتند و ژنرال هایز را نیز به ایران فرستادند تا ارتش را به عدم کودتا دعوت نماید. هایز آمد و گفت که اگر ارتش جلوی انقلاب بایستد و با انقلاب درگیر شود متلاشی خواهد شد. ضمن آنکه هایز در این سفر ملاقات و مذاکراتی هم با مخالفان مذهبی رژیم برای حفظ انسجام ارتش داشته است. در این مسافرت بود که وی توانست سران ارتش را برای همراهی با روحانیون همراه سازد. شاه بعدها در کتاب "پاسخ به تاریخ" نوشت: [ژنرال] هایز [معاون فرماندهی نیروهای امریکایی در پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو - که هم‌زمان با برگزاری کنفرانس گوادلوپ به ایران آمده بود] توانسته بود تیسرا قربوغایی، رئیس ستاد ارتش مرا جذب کند. قربوغایی از قدرت خود برای جلوگیری از کودتا استفاده کرد."

امپریالیست‌ها در مذاکرات خود با نمایندگان خمینی به "ضد کمونیست" بودن وی در مقایسه با شاه ایمان آورده بودند. خمینی به‌صراحت اعلام نموده بود که ماهیت انقلاب ما اسلامی و ضد کمونیستی است. از جانب دیگر، نظریه برژینسکی این بود که در غیاب شاه تنها نیرویی که می‌تواند جلوی خطر کمونیسم را در ایران بگیرد هماهنگی و ائتلاف میان نظامیان و روحانیان است. آری روحانیون به عنوان نیرویی که می‌توانند بعد از شاه، خلاء قدرت سیاسی را پر کنند و مانع تصاحب قدرت از طرف کمونیست‌ها شوند، ارزیابی می‌گردیدند. امریکا، حاکمیت روحانیت در همکاری با ارتش را در راستای دفع خطر کمونیسم لازم می‌دید.

خمینی در اوج ناآرامی‌ها و انقلاب گفت "که ما جریان نفت را به غرب قطع نمی‌کنیم." او و مشاورانش به قدرت های غربی اطمینان خاطرهای لازم را برای تضمین منافع آنها دادند. سردمداران رژیم با "مقدس" اعلام کردن مالکیت خصوصی در اسلام و "پاک بودن" سرمایه البته بعد از دادن "سهام امام"، خیال امپریالیست‌ها را از چگونگی نظام اقتصادی در حکومت قریب الوقوع اسلامی راحت کردند و با قول تداوم صدور نفت، نگرانی و تشویش آنها را از ایجاد اختلال در بازار های جهانی مرتفع ساختند. خمینی به نمایندگان کارتر که بیدار وی رفته بودند، گفت: "اگر بخواهید آرامش در ایران حاصل شود، راهی جز این نیست که نظام شاهنشاهی که قانونی نیست، کنار برود تا من یک شورای انقلاب تأسیس کنم برای نقل قدرت... خوف آن دارم که اگر کودتای نظامی بشود انفجاری بشود در ایران که کسی نتواند جلو آن را بگیرد. من به‌شما توصیه می‌کنم از کودتا جلوگیری کنید، من کودتا را نه به‌صلاح ملت می‌دانم و نه به‌صلاح امریکا." "با این توافق و قول اسلامی قلمداد کردن ارتش امپریالیستی، خمینی زمینه را برای اجرای یکی از مهمترین خواست‌های نشست گوادلوپ فراهم ساخت. و این اصلی‌ترین عامل سلطه امپریالیسم را از گزند انقلاب مصون نگه داشتند.

حاکمیت طبق قرار کنفرانس گوادلوپ با خارج کردن توده‌های محروم از عرصه مبارزه و ازین بردن شوراهای واقعی کارگران و آزادی‌های ملی و دمکراتیک بدست آمده از انقلاب و قلع و قمع تشکلهای دمکراتیک و چپ و عناصر میهن‌پرست و فرهنگ‌دوست، حمله بی‌رحمانه به زحمتکشان روستاها و گرفتن زمین‌های دهقانان و سرکوب جنبش ملی دمکراتیک خلق‌های ترکمن، بلوچ، کرد، ترک و عرب اهداف انقلاب را نشانه گرفته و حاکمیت کنونی را جایگزین حاکمیت ضد خلقی شاهنشاهی کردند.

وی که نزدیکی خاصی با خمینی داشت، تماس گرفته و از قول ژیسکاردستن گفتند که خمینی می‌تواند نظرات و برنامه‌های آینده خود را به طور مشخص در نوشته‌ای برای ما بفرستد تا رئیس‌جمهور فرانسه آن را در کنفرانس گوادلوپ با رهبران سه کشور دیگر درمیان گذارد. قطب‌زاده از جانب خمینی مأمور تهیه این گزارش می‌گردد و در زمانی بسیار کوتاه تحلیلی تهیه و برای وزارت امور خارجه فرانسه می‌فرستد. کمی بعد از سفر رئیس‌جمهور فرانسه به گوادلوپ، خمینی از قطب‌زاده می‌خواهد که تحقیق کند آیا رئیس‌جمهور فرانسه مسئله ایران را در کنفرانس مطرح خواهد کرد و آیا تحلیل قطب‌زاده به رئیس‌جمهور داده شده است؟ قطب‌زاده تماس گرفت. به او پاسخ داده شد که "بله، رئیس‌جمهور مسئله ایران را در کنفرانس مطرح خواهد کرد و تحلیل قطب‌زاده را دیده است. تحلیل قطب‌زاده به قدری رئیس‌جمهور را تحت‌تأثیر قرار داده است که ژیسکارد دستن به کارتر توصیه خواهد کرد که با دولت احتمالی جدید تهران، که ریاست معنوی آن با خمینی خواهد بود، وارد مذاکره شود."

۳- ارتباط از طریق شورای انقلاب، بازرگان، موسوی اردبیلی و دکتر سبحانی با سولیوان (سفیر آمریکا در رژیم شاه)

در داخل کشور نیز عوامل امریکایی با سران نیروهای مذهبی دیدارهایی داشتند. سولیوان با کسانی چون بازرگان، موسوی اردبیلی و دکتر سبحانی دیدارها و مذاکراتی داشته است. وی در خاطرات خود از ملاقاتی با بازرگان و موسوی اردبیلی در یک منزل یاد می‌کند.

۴- ارتباط و مذاکرات مستقیم از کانال بهشتی با سولیوان و واشنگتن
خارج از این کانال‌های ارتباطی، بهشتی مستقیماً از طریق سولیوان با امریکا در ارتباط بود. ارتباط وی با واشنگتن بحدی نزدیک بود که برای بی‌گیری مسائل خود و ارتباط با امریکایی‌ها مستقیماً به امریکا مسافرت می‌کرد. ابراهیم یزدی در مصاحبه‌ای آورده است که بهشتی چند ماه قبل از انقلاب "به امریکا آمد. مدتی هم پیش من - در هوستون - بود و بعد از آن جا یک ماهی به واشنگتن - و نیویورک - رفت. ایشان در جلسات ایرانی‌ها در واشنگتن و نیویورک حضور نیافتند و خبر نداریم که آقای بهشتی آن یک ماهی که در واشنگتن یا نیویورک بود، چه کار می‌کرده است. آیا در آنجا تماس و مذاکراتی هم بوده است یا نه. این هم یک سؤال کلیدی و اساسی است." "و اضافه می‌کند: "به نظر من، مهم‌ترین سند و حلقه مفقوده در ارتباط با امریکا مذاکراتی است که مرحوم دکتر بهشتی مستقیماً با سولیوان در تهران داشته است." البته مذاکراتی که بهشتی با سولیوان داشته، بدون اطلاع شورای انقلاب بود و بازرگان و موسوی اردبیلی از این مذاکره اطلاعی نداشتند. احتمالاً بهشتی دیداری هم با ژنرال هایز در تهران داشته، که تا کنون هیچ‌گونه اطلاعاتی از این ملاقات به بیرون درز نکرده است. در تأیید ارتباط بهشتی با امریکا و سیا، عباس عبدی از سران دانشجویان خط امام که سفارت امریکا را در ۱۳ آبان ۵۸ تسخیر کردند. در جایی گفته است: "ما اسناد مذاکرات آقای بهشتی با سولیوان را بدست آوردیم، ولی آنها را به آقای خمینی ارایه دادیم. آقای خمینی به آنها نگاه کرد و گفت آقای بهشتی عضو شورای انقلاب است و حالا لازم نیست آن‌ها را پخش کنید."

نقش امپریالیست‌ها در بقدرت رسیدن خمینی

سردمداران و عوامل رژیم جمهوری اسلامی سال‌هاست برای کتمان حقایق انقلاب و نقش امپریالیست‌ها در بقدرت رسیدن نیروهای مذهبی تلاش می‌کنند. و البته امپریالیست‌ها هم در این تلاش سهیم‌اند. چرا که روشن شدن حقایق منافع جهان سرمایه‌داری را به مخاطره می‌اندازد. چگونه است که پس از گذشت ۵۶ سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هنوز اسناد این واقعه تاریخی از بایگانی سازمان‌های جاسوسی و وزارت امور خارجه امریکا و انگلستان بیرون نیامده. پس چگونه انتظار داشته باشیم اسناد این پروژه شوم امپریالیستی که رشد و توسعه کشورمان را سدسسال به عقب انداخت، پروژه‌های که هنوز در جریان است، به این زودی‌ها منتشر و در اختیار عموم قرار گیرد. استاد به خاطرات و یادداشت‌های سفرا و سیاستمداران امریکایی و انگلیسی که بدون توجه به نتایج کنفرانس گوادلوپ و تلاش‌های چندین ساله دول امپریالیستی از کنار این واقعه عبور می‌کنند. تنها تلاشی برای تحقیق توده‌ها و ادامه بی‌خبری‌های قبلی است. امپریالیست‌ها از فقدان یک سازمان انقلابی توده‌ای در رهبری انقلاب و از ضعف و پراکندگی نیروهای ترقی‌خواه استفاده کرد و با برنامه‌ریزی حساب شده توانست انقلاب ایران را منحرف و به شکست کشاند تا سلطه اهریمنی خود را حفظ و گسترش دهد.

تصمیمات نشست گوادلوپ نتیجه مذاکرات و توافقات بین امپریالیست‌ها و خمینی و اطرافیان او بود، اما ابعاد این توافقات قبل

پس از آن که در کنفرانس گوادلوپ عبور از رژیم شاه نهائی شد، امریکا طرح جدیدی را بکار بست. و به قدرت رسیدن روحانیون در دستور کار دیپلماسی کشورهای امپریالیستی قرار گرفت، رسانه‌های امریکایی شروع به نشان دادن ناراضی‌گسترش یابنده‌ی مردم علیه شاه کرده و زمزمه سر دادند که احتمالاً امریکا از شاه حمایت نخواهد کرد. سایروس‌نس وزیر امور خارجه امریکا و سخنگوی کنفرانس وقیحانه اعلام نمود، "شاه در نظر دارد تعطیلات خود را خارج از ایران بگذراند و دولت ایالات متحده نیز این تصمیم شاه را تأیید می‌کند. امریکا احساس می‌کند شاه دیگر در آینده ایران نقشی ندارد." "و این چنین بود که شاه دریافت "در کنفرانس گوادلوپ، با اخراج من موافقت کردند." و دیگر او نقشی در حیات سیاسی ایران نخواهد داشت.

با آوردن خمینی و اطرافیان از عراق به فرانسه، امکانات گسترده‌ای در اختیار آنان قرار گرفت تا رهبری و هدایت انقلاب مردم ایران را در دست بگیرند. در مدت چهار ماه اقامت خمینی در روستای "نوفل لوشاتو" در جنوب پاریس، کشورهای غربی به کمک امپریالیسم رسانه‌ای

نقش و جایگاه قهر در تحولات اجتماعی

در سال‌های اخیر تعدادی از دوستداران جنبش فدائی به‌تأسی از دشمنان قسم خورده این جنبش، مبارزه مسلحانه دهه‌های ۴۰ - ۵۰ را اقدامی خشونت‌آمیز قلمداد می‌کنند. بدون پرداختن به این‌که این شکل از مبارزه در آن سال‌ها صحیح یا خطا بوده است، در این مقاله و بمناسبت سی و هشتمین سالگرد حماسه سیاهکل و سالروز تولد جنبش فدائی سعی گردیده، با پرداختن به مقوله قهر و تمایز آن با خشونت، زمینه‌های مادی بروز قهر در تحولات اجتماعی را مشخص سازیم.

درون‌نشته‌ها و بحث‌هایی که طی دو دهه اخیر غالباً بر مبنای دیدگاه‌های مد روز نئو لیبرالی نوشته و مطرح شده است، بسیار برجسته مسالمت‌آمیز و "مدنی" فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، بر "قانونی" بودن این فعالیت‌ها تأکید، و در همان حال و به موازات آن، از خشونت و رفتار خشونت‌آمیز تبری جسته و آنرا محکوم می‌کنند. بدیهی است خشونت در معنای دقیق آن و در عرصه طبیعی و واقعی آن، که رابطه بین دو فرد یا گروهی از افراد عادی است، امری مذموم، غیر انسانی و ضدفرهنگی است؛ اما نکته این است که در این‌گونه نوشته‌ها و بحث‌ها با نوعی ترفند و بازی متقلبانه با زبان و قاطی کردن مفاهیم با یکدیگر - که شیوه رایج تبلیغات نئولیبرالی دهه‌های اخیر است - این حکم اخلاقی مربوط به روابط فردی را به عرصه تحولات اجتماعی و تاریخی و به روابط میان طبقات اجتماعی و بخصوص به عرصه روابط بین حاکمیت و مردم هم تعمیم و تسری می‌دهند، و در این عرصه هم بجای مفهوم "قهر" که یک مفهوم سیاسی و تاریخی است، و بجای بررسی ماهیت و منشاء عینی و تاریخی آن، اصطلاح خشونت را می‌نشانند؛ و چون خشونت از دیدگاه اخلاقی پیشاپیش و خودبخود امری زشت و محکوم است، با این ترفند زبانی و جایجانی، با این تحریف مفهومی، بی هیچ تحلیل و استدلالی، از موضوع اخلاقی در تحولات اجتماعی و تاریخی هم حکم بر محکومیت "قهر" صادر می‌کنند. حال آن‌که ماهیت و جنس رابطه حاکمیت با مردمی که تحت حاکمیت آن قرار دارند، ذاتاً با رابطه میان دو شهروند عادی تفاوت دارد. در یکی از این دو رابطه، یک طرف حاکمیت و طرف دیگر مردم‌اند. خود این نام "حاکمیت" منهای دقیق و مشخصی را می‌رساند. عملکردی که دولت برای آن وجود آمده، "حاکمیت کردن" است، و این عملکرد مستلزم اعمال قهر و قدرت است. درحالی که در رابطه دو شهروند عادی با یکدیگر، آنان شرایطی برابر دارند و یکی بر دیگری حاکمیت نمی‌کند. به این ترتیب، مفهوم حاکمیت دولت نسبت به افراد مردم، اداره کردن بوسیله قدرت و قهر است. عبارات دیگر، سرشت و ماهیت دولت و حاکمیت، قدرت حاکمه یا اقتدار اجبار کننده است، و قدرت سیاسی که خمیرمایه دولت را تشکیل می‌دهد، چیزی جز قهر و اجبار سازمان یافته و قانونی شده نیست.

نادیده گرفتن این تفاوت ذاتی و مخلوط کردن این دو مفهوم یعنی "خشونت" و "قهر" با یکدیگر، مقدمه و زمینه اظهار نظرهای سطحی و عامیانه‌ای را در باره "قهر" فراهم می‌سازد که دستاویز تبلیغات "راست" علیه مبارزات انقلابی و مردمی است. دولت‌هایی که خود سرشته از قهراند و به کمک همین وسیله سلطه خود را تأمین و مردم را غارت می‌کنند، در همان حال مردم را از "خشونت" برحذر می‌دارند. بعلاوه در گفتارها و نوشته‌های مورد بحث، موضوع به‌شکلی مطرح می‌شود که گویی انتخاب میان روش‌های مسالمت‌آمیز یا قهرآمیز با مردم و حکومت شوندگان است که آنها بتوانند روش عاری از خشونت را برگزینند. زمینه‌چینی‌های سفسطه‌آمیز و مقدمات نادرست، به نتیجه‌گیری‌های نادرست منتهی می‌شود. در مورد قهر هم علیرغم ناخواسته بودن آن از دیدگاه اخلاقی، وقتی منشاء تاریخی و ماهیت عینی آن را در تحولات اجتماعی نادیده می‌گیرند، و آگاهانه بجای آن از مفاهیمی مانند خشونت و رفتار خشونت‌آمیز استفاده می‌کنند که دارای یک بار اخلاقی منفی است، وقتی موضوع را تا حد رفتار خشونت‌آمیز پائین می‌آورند و آنرا از مفهوم و مضمون تاریخی و واقعی‌اش تهی می‌سازند، زمینه‌ای فراهم می‌شود که محکومیت قهر، بی هیچ علل و استدلالی امری قطعی و از پیش محرز تلقی شود.

اما این تحریف مسئله است نه حل و بحث آن. با این تحریفات می‌توان کسانی را فریب داد، اما نمی‌توان به آگاهی‌هایی رسید که در جریان مبارزات اجتماعی راهنمای ما باشند و به کمک آنها راه را از چاه تمیز دهیم.

چون قابلیت اعمال قهر از عناصر ذاتی و ماهیتی حاکمیت‌ها است، در رابطه حاکمیت با مردم هم این حاکمیت‌ها هستند که برای دفاع از نظم موجود و حفظ آن، در مقابل مبارزات مردم برای تغییر وضع موجود، بنا به طبیعت خود از قهر استفاده می‌کنند. بنابراین در هر مورد هم که مردم در جریان مبارزات خود ناگزیر به قهر متوسل شده‌اند، این امر در پاسخ به قهرحاکم و در شرایطی

بوده است که همه راه‌های دیگر به روی آنها مسدود بوده است و از این رو، توسل به قهر از طرف مردم همیشه به آنها تحمیل شده است. با توجه به آنچه گفته شد انتخاب روش‌های مسالمت‌آمیز یا قهرآمیز با مردم و بنا به میل و پسند آنها نیست زیرا قهر از خصوصیات ذاتی حاکمیت‌ها برمی‌خیزد.

اشاره‌ای هم باید به مبارزه اجتماعی در چهارچوب قانون کرد. قوانین در هر نظام اجتماعی بیان اراده طبقه حاکم در قالب اصول و مواد و تبصره‌ها است. در واقع قوانین برای تعریف کردن نظام موجود و ساختار آن بوجود آمده‌اند تا چهارچوب این نظام را مشخص سازند و بعبارت دقیق‌تر وضع موجود را حفظ کنند. چگونه می‌توان به کمک قانون - که ابزار حفظ وضع موجود است - وضع موجود را تغییر داد؟ فعالیت قانونی نمی‌تواند از چهارچوب نظام موجود بیرون رود و اجازه هیچ‌گونه تغییر ساختاری را نمی‌دهد. اینجا بین ادعای اصلاح و تغییر ساختار موجود از یک طرف و قانونی بودن فعالیت‌هایی که به این منظور بعمل می‌آید، تضادی پدید می‌آید که موعظه‌گران فعالیت‌های مدنی و قانونی تاکنون نتوانسته‌اند آنرا حل کنند.

به‌هرحال برای رسیدن به یک شناخت تحلیلی و عمیق از مسئله قهر و سرنوشت عینی و تاریخی آن و همچنین افشای ماهیت عوام‌فریبانه و تبلیغاتی موعظه‌های نولیبرالی علیه قهر، تأمل کوتاهی در پیشینه تاریخی پیدایش دولت و چگونگی رشد و تکامل آن و مبارزه طبقات در بستر تاریخ، ضروری است:

دولت دیروز و امروز وجود نیامده و پدیده‌ای ممکن است. جوامع اولیه انسانی پیش از پیدایش برده‌داری، جوامعی کوچک طایفه‌ای یعنی جوامعی بوده‌اند که از یک یا چند طایفه هم‌خون و خویشاوند تشکیل می‌شده‌اند. طبقات اجتماعی هنوز وجود نیامده بودند و مالکیت جمعی بر منابع طبیعی مورد استفاده طایفه و فرآورده‌های حاصل از کار جمعی و اشتراکی آنان، مبنای وحدت و برابری اعضای چنین جامعه‌ای با یکدیگر بوده است. اعضای شوراهایی که امور طایفه یا قبیله را حل و فصل می‌کرده‌اند معمولاً انتخابی و از ریش سفیدان و معمرین طایفه بوده‌اند. سازمان ابتدایی که امور چنین جامعه‌ای را اداره می‌کرد، به سازمان طایفه‌ای موسوم است و هنوز دولتی وجود نداشته است. نطفه دولت زمانی بسته می‌شود که جامعه به فقیر و غنی، به برده و برده‌دار تقسیم می‌شود و چون بطور طبیعی بردگان و فرودستان داوطلبانه انقیاد برده‌داران و طبقات ممتاز را نمی‌پذیرند، این شرایط و مقاومت بردگان و فرودستان ایجاد دستگاهی را اقتضا می‌کند که بتواند موقعیت ممتاز صاحبان امتیاز را حفظ کند.

پژوهش‌های جدی و مستند در این زمینه نشان می‌دهد که از یک سو در بطن جوامع اولیه به تدریج نابرابری پدید آمده و زمینه پیدایش برده‌داری را فراهم ساخته و از سوی دیگر در جنگ میان طوایف و اقوام گوناگون، طرف‌های پیروزمند اسرای جنگی خود را به بردگی کشیده‌اند و باین ترتیب رفته رفته فواصل طبقاتی و زمینه تقسیم جامعه به بردگان و آزادمدان فراهم آمده است. در جامعه طایفه‌ای اولیه، افزایش بازده کار انسانی در نتیجه بهبود و تکامل افزارهای تولیدی اولیه، استفاده از کار بردگان را سودآور و توجیه پذیر و زمینه رواج برده‌داری را فراهم ساخته است. در نتیجه بتدریج نابرابری‌ها افزایش یافته، ثروت‌ها در دست اقلیتی معدود انباشته شده و بقیه فرودست و نیازمند شده‌اند. و به این ترتیب مالکیت عمومی اولیه و کار عمومی و اشتراکی که پیش از این اعضای آزاد و برابر جامعه را به هم پیوند می‌داد و به آنها وحدت می‌بخشید، جای خود را به مالکیت خصوصی و کار بردگان داده است، و در عرصه خارجی هم در جنگ‌های اقوام و طوایف گوناگون با یکدیگر، اقوام فاتح اسرای جنگی خود را به بردگی می‌کشیدند و به این ترتیب از بطن دنیای کهن رفته رفته جامعه‌ای پدید می‌آید که به بردگان و برده‌داران تقسیم شده است.

با تقسیم جامعه به خدایگان و بنده، آن سازمان قدیمی طایفه‌ای که بر مالکیت اجتماعی و هم‌خونی و برابری مبتنی بود، دیگر با شرایط جدید هماهنگی نداشته و نقش و اهمیت خود را از دست می‌دهد. سازمان اجتماعی جدید کار و تولید، افرادی را از طوایف گوناگون در چهارچوب یک فعالیت تولیدی واحد گرد هم می‌آورد. در نتیجه در سرزمینی که پیش از این فقط یک یا چند طایفه که با هم قرابت نزدیک داشتند ساکن بودند؛ اکنون تازه واردان بسیاری از طوایف دیگر آمده و در آنجا ساکن شده‌اند که دیگر از سازمان اداری خونی و طایفه‌ای حاکم در آن سرزمین تبتیت نمی‌کنند. با این وضع جدید، اکنون اداره امور اجتماعی نیازمند دستگاه تازه‌ای است که بتواند همه کسانی را که در سرزمین مورد بحث ساکن شده‌اند، بدون توجه به این‌که عضو کدام قبیله و طایفه هستند، دربرگیرد و همه آنها را اداره کند. به ترتیبی مشابه، با پیدایش نابرابری بسیاری از اصول و ضوابط رفتاری دیگر هم که به جامعه طایفه‌ای اولیه تعلق داشت از رونق می‌افتد و منسوخ می‌شود. اصول و ضوابط تازه برای برخی خوشایند و در جهت تأمین منافع آنها، اما برای برخی دیگر ناخوشایند و نامطلوب بود. طبقه برده‌دار که بر جامعه تسلط یافته بود و اقلیتی کوچک را در جامعه تشکیل می‌داد، دریافته بود که اکثریت محکوم داوطلبانه از ضوابط و

سالگرد جنبش ۲ بهمن کردستان گرامی باد!

دوم بهمن ماه (دوی ری بنه دارن) مصادف با سالگرد تأسیس جمهوری خودمختار کردستان است. ۶۲ سال قبل در شرایطی که رژیم استبدادی رضا شاه سقوط کرده و مرحله نوبتی در رشد جنبش های رهائیبخش آغاز شده بود، حزب دمکرات کردستان در متینگی که با حضور هزاران نفر از مردم و تعداد زیادی از اعیان شهر و رؤسای قبایل در میدان "چوارچرای" مهیاد برگزار نمود، طی قطعنامه ای توسط زنده یاد "قاضی محمد" برای اولین بار در تاریخ خلق کرد تشکیل حکومت خودمختار کردستان در چارچوب ایران را اعلام نمود.



حکومت ملی کردستان در عمر کوتاه (۱۱ ماهه) خود منشأ تحولات بزرگی در جامعه سنتی مبتنی بر نظام عشیرتی کردستان بود. دولت برآمده از دوم بهمن با مصادره اراضی خوانین فراری و خائن و تقسیم آن بین دهقانان، تدوین طرح های توسعه صنعتی و کشاورزی در منطقه، ایجاد کانون های آموزشی و بهداشتی مجانی برای عموم مردم، زبان کردی را زبان رسمی کردستان اعلام نمود. سنگ بنای تئاتر ملی را گذاشت، اولین ایستگاه رادیویی را به کار انداخت و سازمان های اجتماعی از قبیل سازمان جوانان، سازمان زنان و انجمن نویسندگان را تشکیل داد، گام های مهمی را برای ارتقاء حقوق زنان و امکان کسب حقوق برابر با مردان در چنین جامعه ای برداشت. حکومت ملی با فراخواندن توده های مردم به عرصه مبارزات سیاسی و مبارزه علیه نظام عشیرتی و ارتجاع حاکم و وابسته به امپریالیسم، خود را بعنوان بخشی از اردوی ضدامپریالیستی جهان معرفی نمود. همکاری و اتحاد جمهوری کردستان با حکومت ملی آذربایجان از دیگر اقدامات سنجیده ای بود، برای عقیم گذاشتن توطئه شوونیست های کردستان و آذربایجان که با یاری دربار دربی ایجاد تفرقه و درگیری بین خلق کرد و آذربایجان بودند. متأسفانه امروز به این تجربه ارزشمند بین خلق ها کمتر توجه می شود.

با تمامی تلاش های ترقی خواهانه جمهوری خودمختار کردستان، قدرت حکومت در دست خانواده های مرفه کرد یا تحت نفوذ آنان بود. برخورد این گروه با مسایل سیاسی و اقتصادی، محافظه کارانه و بعضاً ارتجاعی بود. به خاطر حضور اعیان شهر و رؤسای قبایل در حقیقت حکومت کردستان حکومت طبقات بالای مردم کرد با گرایش لیبرالی محسوب می گردید. ولی بخاطر اجرای برنامه های آموزشی و رفاه اجتماعی در مجموع می توان از آن بعنوان حکومتی مترقی نام برد. مناسبات سنتی و روابط قبیله ای میانیتی با اجرای برنامه های مترقی حکومت ملی موجود می آورد که از درون این حکومت را تضعیف می نمود. از بیرون نیز رقابت دولت های منطقه و بین المللی و ماشین نظامی سلطنت آن را به مخاطره می انداخت. وجود این دو خطر بالقوه، با تحولات جهانی و منطقه ای مواجه گردید که پی آمد آن خروج ارتش سرخ از آذربایجان و کردستان بود. با خروج ارتش شوروی از ایران، دولت شاه تمامی توافقات خود را با حکومت ملی آذربایجان زیر پا نهاده و با یورش ارتش در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ و کشتار گسترده اعضای فرقه دمکرات و غارت مردم، حکومت ملی آذربایجان را درهم شکست. پس از آن سپاهی دیگر به فرماندهی سرلشکر همایونی مأمور نابودی جمهوری خودمختار کردستان شد. با توافق دولت خودمختار کردستان با فرماندهان ارتش شاه قرار شد ارتش بدون کشتار وارد مهیاد شده و مرکز جمهوری را در اختیار گیرد. اما ارتش با ورود به مهیاد و کنترل شهر تمامی توافقات را زیر پا نهاد و با دستگیری سران حزب دمکرات و اعضای دولت خودمختار تمامی آنان را به همراه ۱۱ تن از رؤسای درجه دوم عشایر در دادگاه نظامی محاکمه و به اعدام محکوم نمود. "محمد قاضی" به همراه برادر و یارانش در میدان "چوارچرای" مهیاد سرفرازانه سر به دار شدند.

ما به همراه تمامی آزادیخواهان کشورمان ضمن ارج نهادن به تلاش های چند دهه مردم کردستان در راه کسب عدالت و آزادی و رفع ستم ملی، سالگرد رخداد تاریخی ۲ بهمن و تشکیل جمهوری خود مختار کردستان ایران را گرامی داشته، بر ضرورت توجه به خواست های برحق مردم کرد و النای ستم ملی از تمامی خلق های کشورمان تأکید می ورزیم.



شرایطی که مورد نظر آن بود تبعیت نمی کند. این طبقه ناگزیر بود به روش های سرکوبگرانه و اجبار کننده متوسل شود.

"... سازمان طایفه ای از بطن جامعه ای برآمده و رشد کرده بود که در آن هیچ گونه آنتاگونیسم های داخلی وجود نداشت و فقط با یک چنین جامعه ای سازگاری یافته بود. این سازمان هیچ گونه قدرت اجبار کننده ای غیر از افکار عمومی نداشت. اما اکنون جامعه ای بوجود آمده بود که زیر فشار تمامی شرایط اقتصادی موجودیت و بقاء خود، ناگزیر از تقسیم شدن بین مردان آزاد و بردگان، بین ثروتمندان استثمارگر و تهیدستان تحت استثمار بود؟ جامعه ای که نه تنها از آشتی دادن این تضادها عاجز بود، بلکه ناگزیر بود آنها را بیش و بیشتر به سوی حدنهائی شان پیش براند. ادامه موجودیت یک چنین جامعه ای فقط به دو طریق ممکن بود: یا در یک حالت مبارزه دائمی و آشکار بین طبقات با یکدیگر، یا تحت حکومت یک قدرت سوم که در ضمن آن که بظاهر ورای طبقاتی قرار داشت که با یکدیگر مبارزه می کردند، از برخورد باز و علنی آنها با یکدیگر جلوگیری کند، و حداکثر اجازه یک مبارزه طبقاتی را در عرصه اقتصادی، در یک شکل باصطلاح قانونی، به آنها بدهد. سازمان طایفه ای دیگر کارائی مفید خود را از دست داده بود. تقسیم کار، و نتیجه آن، یعنی تقسیم جامعه به طبقات، این سازمان را ترکاند و آنرا دویاره کرد. جای آن سازمان را دولت گرفت."

به این ترتیب می بینیم که از همان ابتدا، عنصر قهر و اجبار از عناصر ذاتی سازنده این نهاد تازه و اداره اجتماعی بوده است که این عملکرد خود را با ایجاد ارتش، پلیس، دادگاهها، زندانها و ... که هسته اصلی قدرت هر دولتی را تشکیل می دهند و بوسیله این دستگاهها تحقق خارجی می بخشد و بانجام می رساند. بدون این وصف ذاتی، مفهوم قدرت حاکمه تحلیل می رود و نابود می شود. مطالعه سیر تاریخی رشد و تکامل بعدی دولت در طول زمان هم نشان می دهد که هر چه تقسیم طبقاتی جامعه عمیق تر و پیچیده تر شده است، دولت نیز بزرگتر و پیچیده تر شده و طبقات اجتماعی که در جریان تکامل اجتماعی یکی پس از دیگری بر عرصه تاریخ ظاهر شده و به قدرت رسیده اند، برای حفظ و ادامه قدرت خود دائماً افزایش اعمال قهر و سرکوب را گسترش داده و کامل تر ساخته اند تا امروز که دولت های امپریالیستی مسلط بر جهان، برای حفظ نظامی که تأمین کننده منافع آنها است صاحب عظیم ترین و پیشرفته ترین ارتشها، نیروهای پلیس، سلاحها، دستگاههای امنیتی، زندانها و دیگر افزارهای سرکوب و اعمال قهر و خشونت هستند و هیچ فرد عاقلی هم تصور نمی کند که دولت ها این زردخانه های بزرگ را با این هزینه های کلان برای نمایش یا برگزاری جشن و مهمانی ایجاد و نگهداری کرده باشد.

نتیجتاً، رابطه دولت با مردمی که تحت حاکمیت آن قرار دارند ذاتاً با عنصر قهر عجین است و سرشت و ماهیت این رابطه با طبیعت و ماهیت رابطه آحاد مردم با یکدیگر متفاوت است، از این رو بکار بردن صفات خشونت آمیز یا عاری از خشونت که وصف رابطه افراد با یکدیگر است در مورد رابطه دولت ها با مردم تحریف موضوع و تهی کردن بحث از مضمون واقعی آن است. اما شگفت آور این است که نظریه های ضدقهر که به مردم موعظه اطاعت و تسلیم در برابر نظم موجود می کنند، از دانشگاهها و بخش نظری و دستگاههای تبلیغاتی همان قدرتهای صادره و منتشر می شود که خود صاحب بزرگترین زردخانه های تسلیحات و افزارهای اعمال قهر تاریخ هستند. گوئی آنان قهر و اعمال آن را از حقوق انحصاری دولت ها می دانند، اما در مباحث نظری و تبلیغاتی خود، دولت را ورای طبقات، نماینده تمامی جامعه و ناظم و عامل صلح، آرامش و تأمین عدالت معرفی و مردم را از اعمال قهر و خشونت برحذر می دارند. حال آن که مردم به حکم ماهیت اجتماعی و موقعیت خود، عامل اعمال قهر نیستند و نیازی به این موعظه ها ندارند. در هیچ جای جهان و در هیچ جای تاریخ، مردم انبار اسلحه و بمب و موشک و هواپیماهای جنگنده و زردخانه های هسته ای نداشته اند. این دولت ها هستند که با پول و حاصل کار مردم انواع افزارهای اعمال قهر را تهیه و انبار می کنند تا در مواقع لازم علیه همان مردم یا علیه یکدیگر بکار برند و پاسخ حق خواهی مردم را هرگاه که دیگر به جان آمده و سر به اعتراض بلند کرده باشند با قهر و خشونت می دهند. در همه برآمدهای بزرگ تاریخی هم که مردم در برابر قهر و سرکوب حاکم، به قهر انقلابی متوسل شده اند - مانند انقلاب فرانسه، انقلاب اکتبر روسیه، انقلاب چین، مبارزات نیروهای مردمی علیه سلطه فاشیسم در کشورهای اشغال شده در جریان جنگ جهانی دوم، مبارزات رهائی بخش مردم ویتنام، مبارزات جنبش های رهائی بخش ملی در کشورهای سه قاره در سالهای پس از جنگ و ... مانند اینها - توسل به قهر بعنوان آخرین راه در شرایطی به آنان تحمیل شده که راه دیگری برای رهائی از ستم و سرکوب برای آنها باقی نمانده بوده است. این شرایط بشکلی موجه و روشن در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروندان (۱۷۸۹) که ره آورد انقلاب کبیر فرانسه است جمع بندی و بیان شده که می گوید "وقتی حاکمیتی حقوق اساسی مردم را نقض و پاسخ آنها را با سرکوب بدهد، انقلاب برای مردم و برای هر گروهی از مردم مقدس ترین وظیفه است."

از میان رویدادهای ایران و جهان

اعتراضات جهانی به سرکوب کارگری

آقای ژان فرانسوا کورب دیر، ژت، فرانسه، آقای کن لوکاج کارگردان سوسیالیست سرشناس بریتانیایی، خانم روبینا جمیل رئیس فدراسیون اتحادیه های کارگری سراسر پاکستان و سازمان زنان کارگر در پاکستان و همچنین آقای گلزار احمد چادھاری، مدیرکل فدراسیون اتحادیه های کارگری سراسر پاکستان و کنفدراسیون کارگران پاکستان - پنجاب طی نامه های جداگانه ای به مقامات جمهوری اسلامی اعتراض خود را به بخاطر نقض حقوق سندیکایی و تلاش دولت ایران جهت سرکوب سندیکالیسم مستقل، همچنین به بازداشت ابراهیم مددی و فعالین کارگری، محسن حکیمی و بیژن امیری اعلام نموده، خواهان آزادی بدون قید و شرط منصور اسانلو دبیر سندیکای شرکت واحد شدند.

صدها هزار نفر در اعتصاب سراسری فرانسه شرکت کردند

بالغ بر یک میلیون نفر از نیروی کار فرانسوی روز ۲۹ ژانویه در اعتصابی یک روزه در این کشور شرکت کردند تا به سیاست های دولت این فرانسه در قبال حفاظت از مشاغل و دستمزدها در دوره کساد اقتصادی، اعتراض کنند. هشت اتحادیه کارگری فرانسه از این اعتصاب حمایت کرده اند.



نیکولای سارکوزی تابستان گذشته به هنگام اعتصاب سراسری اتحادیه های کارگری اعلام نموده بود: "کسی توجهی به این اعتصاب ها نمی کند و اعتصاب ها] تأثیر قابل توجهی بر زندگی مردم ندارد. اما اعتصاب ۲۹ ژانویه خلاف ادعاهای وی را نشان می داد. اعتصاب سراسری یک روزه در فرانسه، خدمات حمل و نقل شهری را مختل کرده و باعث لغو بسیاری از پروازهای داخلی و خارجی شد. طی این روز تمامی مدارس، بیمارستان ها، شرکت های تولیدکننده برق، شرکت های سوخت رسانی، دفاتر پستی و حتی محاکم قضایی دست از کار کشیده اند. گستردگی اعتصاب تا حدی بوده است که رسانه ها از آن به عنوان تعطیلی یک روزه فرانسه یاد کرده و آن را "پنجشنبه سیاه" لقب داده اند. اعتصاب کنندگان همچنین بیش از ۲۰۰ تظاهرات را در شهرهای مختلف فرانسه سازماندهی کردند.

زنان کارگر از حقوق خود دفاع می کنند!

در اواخر آذر ماه سال جاری لایحه ای از سوی مشاور وزیر صنایع و معادن در امور زنان در رابطه با کاهش ساعات کار زنان شاغل در صنایع انتشار یافت. بموجب این لایحه به تعداد هر فرزند یک ساعت از ساعات کاری زنان کارگر کاهش یابد، از طرفی دیگر با اجرای لایحه پیشنهادی وزارت صنایع و معادن، از اشتغال زنان کارگری که تعداد ساعات کاری آنها کم است جلوگیری می شود. هدف این لایحه که حذف زنان از محیط های کار و اشتغال بود، بلافاصله از سوی فعالان جنبش سندیکایی و زنان کارگر با مخالفت روبرو شد.

خط فقر و حقوق کارگران

عباس وطن پرور دبیر شورای هماهنگی کارفرمایان، اعلام نمود: در حال حاضر و بر اساس گفتنه کارشناسان، خط فقر در جامعه ایران بیش از ۸۰۰ هزار تومان می باشد، وی با بیان این مطلب که افزایش ۲۰۰ درصدی دستمزد هم پاسخگوی نیازهای اساسی جامعه کارگری کشور نیست، تصریح کرد: اگر دستمزد کارگران در سال آینده ۵۰۰ هزار تومان افزایش یابد، این قشر از جامعه هم باز قادر به تامین نیازهای خود نیستند.

فعالین جنبش دانشجویی دانشگاه شیراز: موضع خود خواهیم ایستاد

۴ تن از دانشجویان دانشگاه شیراز، لقمان قدیری گل تپه، عبدالجلیل رضایی، کاظم رضایی و محسن زرین کمر به اداره اطلاعات احضار شدند، که پس از مراجعه در روز شنبه بازداشت شدند و هم اکنون نیز در بازداشت به سر می برند. این دانشجویان تاوان انتقاد از علی لاریجانی در ۱۸ مهر ماه را می پردازند. در این روز بود که محسن زرین کمر، دانشجوی ترم آخر دکترای دامپزشکی پشت تریبون رفت و اظهار نمود: "من شما را به عنوان رئیس مجلس شورای اسلامی قبول ندارم، این مجلس یک مجلس غیر قانونی است و شما هم رئیس مجلس غیرقانونی هستید... بغض های خودم را این جور عنوان می کنم، من از سه چیز متنفرم، یک، محمود احمدی نژاد، متنفرم از اینکه با هوگو چاوز رفاقت می کند، متنفرم از اینکه عوام فریبی می کند، متنفرم از هاله ی نوری که اطرافش ظاهر می شود، و بالاخره متنفرم، متنفرم و متنفرم به خاطر اینکه از قیافه اش هم خوشم نمی آید، متنفرم از مجلسی که عصاره آرای ملت نیست..."

اجتماعات اعتراضی به حمایت از دانشجویان

روز ۱۴ ژانویه (۲۵ دیماه) به دعوت کمیته ی جوانان ایرانی در اروپا، به طور همزمان در سه شهر پاریس، بروکسل و هانوفر اجتماعاتی در همبستگی و حمایت از دانشجویان ایرانی بخصوص دانشجویان دانشگاه شیراز برگزار شد. تجمع پاریس در مقابل دانشگاه سربن و مدرسه سن لویی، تجمع بروکسل در در برابر سفارت جمهوری اسلامی و دانشگاه آزاد بروکسل و تجمع هانوفر در سلف سرویس اصلی دانشگاه هانوفر برگزار گردید.

بازداشت دانشجویان در تهران، شیراز و اصفهان

عصر روز شنبه ۱۹ بهمن ماه، یونس میرحسینی دانشجوی رشته حقوق و از فعالین دانشجویی دانشگاه شیراز در حالی که قصد ورود به منزلش را داشت، با تعدادی از مأمورین لباس شخصی و مسلح روبرو شد که وارد منزل وی شدند. آنها وی را به زور و با ضرب و شتم دستگیر کرده اند که از روز دستگیری در اعتصاب غذا بسر می برد.

پنجشنبه بیست و چهارم بهمن ماه، نیروهای امنیتی با ورود به منزل محمد پورعبدالله، وی را دستگیر کردند و پس از تفتیش منزل وی برخی وسایل شخصی او از جمله کتابها و دستنوشته هایش را نیز با خود بردند. پورعبدالله از فعالان دانشجویی چپ گرا و دانشجوی رشته مهندسی شیمی دانشگاه تهران است که دی ماه سال گذشته، در جریان بازداشت های گسترده دانشجویان چپ گرا به همراه ده تن دیگر از دانشجویان طیف چپ بازداشت شده بود.

صبح روز پنجشنبه، سحر بزذانی پور فعال دانشجویی دانشگاه شیراز و همسر یونس میرحسینی از دانشجویان بازداشتی این دانشگاه، در حالی که برای پی گیری وضعیت همسر خویش به دادگاه انقلاب مراجعه کرده بود، به صورتی غیرقانونی بازداشت شده است. گفته می شود علت دستگیری وی نیز جهت اعمال فشار برای شکستن اعتصاب غذای شوهرش بوده است.

همچنین علیرضا داودی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه اصفهان نیز روز جمعه توسط نیروهای اطلاعاتی در منزل شخصی، دستگیر و به مکان نامعلومی انتقال داده شد. مأمورین لباس شخصی پس از انتقال علیرضا داودی به تفتیش منزل شخصی نامبرده پرداخته و بعضی از وسایل و کتاب های او را ضبط کرده اند.

اعتصاب دانشجویی فعال حقوق بشر

آقای جواد علیزاده، فعال حقوق بشر و دانشجوی محروم از تحصیل مقطع کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه علامه طباطبایی، در تاریخ ۲۶ دیماه سال جاری به دلیل ایراد سخنرانی با موضوعیت حقوق بشر در مراسم سالگرد ابراهیم لطف الهی، دانشجوی سندیجی که در بازداشتگاه اداره اطلاعات شهر سندیج به طور مشکوکی قوت نموده بود، توسط نیروهای اطلاعات ناجا بازداشت شد.

بیانیه دانشجویان چپ دانشگاه های تبریز

دانشجویان چپ دانشگاه های تبریز طی بیانیه ای اعتراض خود را به دستگیری های اخیر و پروژه سرکوب جدید و ... اعلام نمودند.

۱. آزادی یق و شرط و فوری دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب و دیگر فعالین دانشجویی دستگیر شده.

۲. لغو حکم ناعادلانه هفتاد و هشت ماه زندان تعزیری برای رفیق محمد صیادی (دانشجوی دانشگاه همدان).

۳. قطع روند بازداشت، شکنجه، کمیته و سرکوب تمامی دانشجویان از طیفهای مختلف فکری در تمامی دانشگاه های ایران.

اوباما از سیاست بوش در باره ی ایران فاصله می گیرد

اوباما در جریان مصاحبه با شبکه تلویزیونی ای بی سی آمریکا گفت: ایران یکی از بزرگترین چالش های ما خواهد بود، دولت وی سیاست جدیدی با مسئله ایران خواهد داشت. او گفت که از سیاست جورج بوش در قبال ایران فاصله خواهد گرفت و در صدد به کارگیری رویه ای به مراتب فراگیرتری با دولت ایران برخورد خواهد آمد.

اسرائیل مقرر سازمان ملل در غزه را گلوله باران کرد

در جریان تهاجم اسرائیل به غزه و کشتار صدها انسان، تانک های این کشور به قلب شهر غزه نفوذ کردند و در جریان بمباران این شهر پنج گلوله به محوطه دفاتر آژانس امدادرسانی سازمان ملل در شهر غزه برخورد کرده و در نتیجه انفجار آنها، سه نفر زخمی شده اند.

دستگیری مادران سالخورده

روز جمعه ۲۷ دی ماه در حدود ۱۸ نفر از مادرانی که قصد دیدار با فرزندان شان در اردوگاه اشرف را داشتند در فرودگاه مهرآباد تهران دستگیر و به سلولهای انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شدند.

استفاده از “فسفر سفید” در نبردهای غزه

به نوشته روزنامه گاردین، به نقل از هآرتس، فرماندهان بلندپایه ارتش اسرائیل تایید کرده اند که نیروهایشان در بحران اخیر غزه دو نوع مختلف از فسفر سفید را استفاده کرده اند.

حکومت در حال تخریب خاوران است

ماموران دولت جمهوری اسلامی ایران در فاصله جمعه ۲۰ تا جمعه ۲۷ دی ماه قسمتی از گورستان خاوران شامل گورهای قربانیان اعدامهای سال ۶۰ تا تابستان ۶۷ گورهای انفرادی و کشتار دسته جمعی تابستان ۶۷ (کانال های جمعی) را با بولدوزر زیر و رو کرده و با ریختن خاک تازه و کاشتن درخت بر گور قربانیان، آثار یکی از هولناکترین جنایتهای تاریخ معاصر ایران را در زیر انبوه درختان بی گناه پنهان کردند.

اعتراض به تخریب خاوران

به دنبال انتشار گزارشی مبنی بر تخریب قسمت هایی از گل زار خاوران، محل دفن قربانیان اعدام های دسته جمعی سال ۶۷ عفو بین الملل با انتشار بیانیه ای اعلام نمود: “عفو بین الملل از مقامات مسئول ایران می خواهد سریعاً به تخریب صدها گور فردی و جمعی بی نام و نشان در گورستان خاوران پایان دهند و تضمین کنند که این محل حفظ خواهد شد. همچنین تحقیقات قانونی بی طرفانه، جامع و مستقل در این گورستان و در باره اعدام های دسته جمعی سال ۱۹۸۸ در ایران را که “کشتار زندانیان” نامیده می شود و سالهاست به تاخیر افتاده است، آغاز کند. عفو بین الملل بیم آن دارد که اقدامات مقامات دولتی ایران با هدف نابودی و از میان برداشتن شواهد نقض حقوق بشر و محروم کردن خانواده های قربانیان کشتارهای ۱۹۸۸ از حق دستیابی به حقیقت، عدالت و غرامت انجام می شود. در این مورد بیانیه ای منتشر کرده است.”

در این رابطه کمپین حقوق بشر نیز با انتشار بیانیه ای اعلام نمود: “دولت ایران باید فوراً تخریب گورستان دسته جمعی خاوران را که شروع کرده متوقف کند. گورستان خاوران محل دفن هزاران زندانی سیاسی است که بطور دسته جمعی در سال ۱۳۶۷ اعدام شدند.

گورستان خاوران تنها چیزی است که برای خانواده قربانیان در بزرگداشت یاد و خاطره عزیزانشان برای آنها باقی مانده است. دولت ایران در طول ۲۰ سال گذشته بطور مرتب تلاش کرده است تا از حضور خانواده قربانیان در خاوران برای برگزاری مراسم سالگرد اعدام عزیزانشان ممنعت بعمل آورد.”



۴. آزادی رفیق فرهاد حاجی میرزایی، فعال کودکان، که مدت‌هاست تحت شکنجه رژیم قرار گرفته است.

بزرگداشت سی و هشتمین سالگرد ۱۹ بهمن در تهران

روز پنج شنبه هفدهم بهمن ماه در تهران در مراسمی، نوزده بهمن سی و هشتمین سالگرد واقعه سیاهکل، بنیانگذاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و همچنین انقلاب ۲۲ بهمن علیه رژیم سلطنتی، با حضور گروه وسیعی از روشنفکران، فعالین سیاسی، فعالین جنبش کارگری، زنان و دانشجویی و همچنین دیگر اقشار یاد و نام بنیانگذاران سیاهکل، جنبش فدائی و مبارزه این جنبش برای آزادی و سوسیالیسم گرامی داشته شد. در این مراسم آقایان ناصر زرافشان، اکبر معصوم بیکی، فریبرز رئیس دانا و علیرضا تقفی از زوایای گوناگون درباره رویداد سیاهکل و تأثیرات این جنبش بر مبارزات توده های مردم سخن گفتند.

**جایزه ی سیمین دوبوار به کمپین یک میلیون امضا اهدا شد**

حرکت شجاعانه زنان ایرانی برای رسیدن به برابری که خواست اولیه سمون دوبوار بود، موجب شد هیئت ژوری رأی به اهداء جایزه سال ۲۰۰۹ به کمپین یک میلیون امضاء بدهد. مراسم اهداء روز چهارشنبه ۲۱ ژانویه درست ۱۰۱ سال پس از تولد سمون دوبوار، در پاریس برگزار شد. خانم سیمین بهمهانی شاعر و از حامیان کمپین، این جایزه را دریافت و وجه تقدی آن را به بنیاد سمون دوبوار اهدا کرد.

دو سوم کار جهان را زنان انجام می دهند

برای اقتصاد سرمایه داری، نیروی کار زنان در مقیاس جهانی از اهمیت بسزایی برخوردار است. نیروی کار زنان ارزان است. بزرگ ترین بخش آن مجانی است و به رایگان عرضه می شود. تنها به ازای ۳۳ درصد کار صورت گرفته از سوی زنان دستمزد پرداخت می شود و مابقی در قالب کارهای مربوط به خانه داری نظیر بزرگ کردن فرزندان، مراقبت از همسر و افراد پیر و مریض خانواده یا کار در بخش کشاورزی به رایگان انجام می شود. زنان شاغل عمدتاً در شرایط نامتعارف کار می کنند. آن ها کم تر از همکاران مردشان دستمزد می گیرند و یا اصلاً از هیچ گونه حمایت اجتماعی برخوردار نیستند و یا از حمایت اجتماعی بسیار اندکی برخوردار می شوند.

اگر کار در خانه و برای خانواده و همچنین فعالیت های مربوط به باز تولید در این عرصه را نیز به حساب آوریم، دو سوم کار انجام شده در مقیاس جهانی، توسط زنان صورت می گیرد، این در حالی است که زنان در مقیاس جهانی تنها ۱۰ درصد دستمزدها را به خود اختصاص داده اند. ۷۰ درصد فقیرترین اقشار مردم در جهان سوم و دو سوم افراد بی سواد در جهان را زنان تشکیل می دهند. زنان تنها ۹۸/۰ درصد دارایی های جهان را در تملک دارند.

آمارهای رسمی اتحادیه اروپا نشان می دهند، زنان در کشورهای مختلف اروپایی، میزانی مابین ۹۶ تا ۷۵ درصد درآمد مردان دست مزد می گیرند.

ناظم حکمت و احساس گناه

در نهایت هیئت دولت ترکیه با احساس گناه در مقابل درخواست مردم عقب نشینی کرد. در ۶ ژانویه ۲۰۰۹ از سوی جمیل چیچک سخنگوی دولت اعاده شهروندی ناظم حکمت اعلان شد. با این عمل به یک ننگ تاریخی و احساس گناه یک ملت که نتوانسته بود زبان رسا و گویای خود را در درون خود نگهدارد پایان داده شد و در نهایت مردم همراه با روشنفکران با پی گیری خستگی ناپذیر خواست بحق خود را به دولت و نظام تحمیل کردند.

پادگان اشرف بسته می شود!

موفق الربیعی مشاور امنیت ملی عراق روز جمعه ۴ بهمن در نشست مطبوعاتی مشترک با دبیر شورایی امنیت ملی ایران در تهران، ضمن اعلام بسته شدن قریب الوقوع پادگان اشرف، افزود: این تصمیم، بدون بازگشت است بنابر این دولت عراق یک سیاست آشکاری را در مورد این گروه اتخاذ کرده است. و در مورد محتومه اعلام کردن این پرونده نیاز به همکاری ایران دارد. الربیعی گفت: تنها راهی که در برابر افراد این گروه وجود دارد بازگشت به ایران یا کشور ثالث است و دولت عراق در رابطه با این پرونده مطابق موازین بین المللی و انسانی رفتار خواهد کرد و افراد آن مختارند که به ایران برگردند یا کشور ثالثی را انتخاب کنند.

اعتصاب غذا در زندان گوهردشت

زندانیان سیاسی کرد در بند ۶ زندان گوهردشت کرج در اعتراض به شرایط سخت و طاقت فرسای حاکم بر این بند و سایر موارد اعتصاب غذای خود را از روز یکشنبه ۲۷ بهمن ماه آغاز خواهند کرد و تا پایان روز دوشنبه ۲۸ بهمن ماه آن را ادامه خواهند داد. گزارشات تایید نشده حاکی از آن است که زندانیان سیاسی کرد در سایر بندها و زندانها قصد دارند که در این ۲ روز اقدام به اعتصاب غذای گسترده نمایند.

حمله ی لباس شخصی ها به مادران صلح

روز یکشنبه ۲۲ دی ماه تجمعی در اعتراض به کشتار مردم در غزه به دعوت "مادران صلح ایران" در مقابل سفارت فلسطین در تهران با شعارهایی چون: "کودکان گرسنه غزه را نکشید" و "کودکان؛ قربانیان اصلی محاصره و جنگ" و "زندگی را به غزه برگردانید" برگزار شد. این تجمع از طرف لباس شخصی های حکومتی که همگی مرد بودند، و با شعار "مرگ بر سازشکار" و "مرگ بر منافق" مورد تعرض قرار گرفت و عده ای از زنان و مادران صلح توسط آن ها تک خوردند.

**فعالیت بهائیان در ایران، به هر شکلی، غیرقانونی است!**

دری نجف آبادی دادستان کل جمهوری اسلامی طی نامه ای به غلامحسین محسنی اژه ای وزیر اطلاعات نوشته است: "داشتن یک عقیده و مرام، آزاد ولی اعلان و ابراز آن به منظور تحریف افکار دیگران، جریان سازی و یا تبلیغ و تظاهر به قصد اغواگری و تشویش اذهان دیگران و عناوین مشابه مجاز نخواهد بود". وی همچنین اضافه نموده است: "تشکیلات فرقه ضاله بهائیت در تمامی رده ها غیر قانونی و غیر رسمی بوده و وابستگی آنها به اسرائیل و ضدیت آنها با اسلام و نظام اسلامی محرز و خطر آنها برای امنیت ملی مدلل و مستند است".

فقر روز افزون در جمهوری اسلامی

"کانون مدافعان حقوق بشر" در خصوص سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی و گسترش روزافزون فقر و فلاکت در ایران بیانیه ای منتشر کرده است. در این بیانیه آمده است: علی رغم آمارهای متناقض مسئولان دولتی، کارشناسان ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر از مردم را زیر خط فقر شدید و مطلق می دانند. فقر شدید و پیامدهای اجتماعی آن، اینک بحران نگران کننده جامعه ایرانی است که نقض فاحش حقوق بشر است

روزنامه نگاران با بی بی سی همکاری نکنند

وزیر ارشاد اعلام نمود: "فعالیت روزنامه‌نگاران و هنرمندان داخل کشور و نیز حضور شبکه بی بی سی فارسی در ایران با توجه به سابقه انگلیس در آشوب و برانگیختن افشار علیه یکدیگر غیرقانونی است. وی همچنین به هنرمندان کشور توصیه کرد برای همکاری با نهادهای موسسات فرهنگی و هنری خارج از کشور اقدام به تهیه مجوز کنند چرا که در غیر این صورت مسئولیت این همکاری را باید بپذیرند."

مذاکره دولت جدید امریکا با ۳ کانون قدرت در ایران

هیلاری کلینتون با صراحت می گوید: ما به هیچ وجه منتظر انتخابات ریاست جمهوری در ایران نخواهیم ماند، زیرا ما با سه کانون قدرت در ایران طرف هستیم و با آنها باید مذاکره کنیم که هیچکدام وابسته به انتخابات ریاست جمهوری نیستند. این سه کانون عبارتند از رهبر جمهوری اسلامی، سپاه پاسداران و سپاه قدس. بنابراین، بلافاصله پس از آغاز کار ریاست جمهوری جدید طرح امریکا برای نوع مناسبات با ایران آغاز خواهد شد.

ما پنج ماه است حقوق نگرفته ایم، شما چطور؟

صبح ۸ بهمن ماه ۳۰ نفر از کارگران ریسندگی پردیس سندج مقابل دیوان عدالت اداری تجمع کردند. کارگران که به صورت مدنی مقابل درب اصلی دیوان عدالت پلاکاردهایشان را به دست گرفته بودند، بر اساس پارچه نوشته‌ای که در دست داشتند، "خواستار پرداخت موقه ایام بالتکلیفی و بازگشت به کار" بودند. کارگران پلاکاردهایی در دست داشتند با عنوان "اقای رئیس‌جمهور ما پنج ماه است حقوق نگرفته‌ایم، شما چطور؟"، "قرارداد یک ماهه، بردگی مدرن است"، "افزون طلبی لجام‌گسیخته کارفرما محکوم است". کارگران در نهایت با حضور قریشی، مسئول روابط عمومی دیوان عدالت اداری و گرفتن این قول که ظرف یک هفته پاسخ اعتراض آنها داده خواهد شد، در آرامش کامل آنجا را ترک کردند.

دولت انجمن های اسلامی را به گروگان گرفته است

بیش از ۵۰ انجمن اسلامی دانشگاه های سراسر کشور ضمن اعتراض شدید به سرکوب های اخیر در دانشگاه های کشور، از جمله دانشگاه علوم پزشکی شیراز، تربیت معلم تبریز، همدان، شیراز و... حمایت قاطع خود را از دفتر تحکیم وحدت اعلام نمودند. وزارت علوم و وزارت بهداشت با فشارهای بی سابقه در صد هستند که انجمن های اسلامی را مجبور کنند دست از حمایت از اتحادیه انجمن های اسلامی (دفتر تحکیم وحدت) بکشند.

اتخاذ موضعی واحد توسط بیش از ۵۰ انجمن اسلامی در چندین سال اخیر بی سابقه است. جالب آن که نام و امضای انجمن های اسلامی دانشجویان دانشگاه های شهر کرد و شهیدچمران اهواز نیز در پای این بیانیه دیده می شود. هفته گذشته خبرگزاری فارس مدعی شده بود این دو انجمن اسلامی از دفتر تحکیم وحدت خارج شده اند.

سقوط بی سابقه ی اقتصاد ژاپن

بنابر آمارهای دولت ژاپن تولید ناخالص داخلی ژاپن بین ماههای اکتبر تا دسامبر سال ۲۰۰۸، سه و سه دهم درصد کاهش داشته است. نزول اقتصادی این کشور در سه ماهه آخر سال ۲۰۰۸ در سی و پنج سال گذشته سابقه نداشته است. اقتصاد ژاپن به سبب کاهش تقاضا برای کالاهای صادراتییش چون خودرو و وسایل الکترونیک، به سختی ضربه خورده است.

کمک های دولت امریکا صرف پاداش به مدیران شده!

در حالی که دولت آمریکا بیش از یک تریلیون دلار از جیب مالیات دهندگان این کشور برای نجات شرکت های امپریالیستی هزینه می کند، مالکان این شرکت ها با پرداخت میلیاردها دلار پاداش برای مدیران بانک‌های وال استریت، حتی خشم رئیس جمهوری آمریکا را هم برانگیختند. این بانک‌ها برای سال بحرانی ۲۰۰۸ بیش از ۱۸ میلیارد دلار پاداش به روسای خود پرداخته‌اند.

انحلال تیم فوتبال بانوان استقلال تهران

در پی دیدار دوستانه تیم های نوجوانان پسران و دختران باشگاه استقلال در ورزشگاه مرغوبکار تهران اتفاقی که برای نخستین بار در ورزش کشور شاهد آن بوده ایم، با اعتراض مسئولان ورزش و معاون فرهنگی، حقوقی و امور مجلس سازمان تربیت بدنی مواجه و نهایتاً تیم بانوان استقلال منحل شد.

دعوت به اعتصاب معلمان

کانون صنفی معلمان ایران با صدور بیانیه ای ضمن اعتراض به عدم ابلاغ قانون مدیریت خدمات کشوری برای اجراء توسط رئیس جمهور، که در اسفند ماه سال ۸۵ به تصویب مجلس رسیده است، و با

سوگ نامه

موج موج خزر، از سوگ، سیه پوشان اند.
بیشه دل گیر و گیاهان همه خاموشان اند.
بنگر آن جامه کبودان افق، صبح دمان
روح باغ اند کزین گونه سیه پوشان اند؛
چهارماری ست، خدا را! که در این دشت ملال
لاله ها اینهمی خون سیاووشان اند.
آن فروریخته گل های پریشان در باد
کز می جام شهادت همه مدهوشان اند،
نامشان زمزمه می نیمه شب مستان باد!
تانگویند که از یاد فراموشان اند
گرچه زین زهر سمومی که گذشت از سرباغ
سرخ گل های بهاری همه بی هوشان اند
باز در مقدم خونین تو، ای روح بهارا
بیشه در بیشه، درختان، همه، آغوشان اند.

محمدرضا شفیعی کدکنی

بیانیه سازمانهای فدایی به مناسبت ۱۹ بهمن

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در سی و هشتمین سال زندگی جنبش فدائیان خلق ایران، شاهد پرتاب تیرهای زهر آگینی بودیم که دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی ایران به سوی ما نشانه رفت. با سازماندهی وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی برخی از پرونده هایی که ساواک شاهنشاهی در مورد فدائیان ساخته بود، در قالب کتابی در ایران منتشر شد. این کتاب، آمیزه ای است از پروتکل شکنجه و بازجویی فدائیان در زندان شاه و آنچه مقامات ساواک می خواستند در پرونده فدائیان و سازمان فدائی وارد کنند. منتشر کنندگان این کتاب درست آن مجموعه اتهاماتی را به فدائیان نسبت داده اند که هست و نیست هر فدائی گواه تبری از آن اتهامات است.

سی و هشت سال پس از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، در برابر آن تهور و از خودگذشتگی سر فرود می آوریم و با ادامه تلاش برای فردایی بهتر برای میهن خود عمل می کنیم، فدائی که در آن، هیچ سوری بالای دار نرود، هیچ قلمی را نشکنند، هیچ صدایی را خفه نکنند، هیچ کودکی از مسکن، غذای بهداشت و تحصیل محروم نباشد، یا هیچ زنی چون "نیم انسان" برخورد نشود و هیچ انسانی را از آموزش زبان مادری محروم نکنند. این آرزوها روشن کننده راهی است که در ادامه مسیری که سی و هشت سال پیش آغاز شد، می رویم.



فراکسیون کمونیستی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

جنبش فدایی علاوه بر تحمل ضربات سنگین و جبران ناپذیر از سوی رژیم ضد خلقی، در پی تخریب اردوگاه سوسیالیسم با کودتای خائن تحت الحمايه امپریالیسم جهانی، متاسفانه، شاهد نفوذ و تأثیر اندیشه ها و ضد ارزشهای لیبرالی بر افکار برخی افراد و نیروهای منتسب به فدائی و انحراف و انصراف آنها از اهداف، آرمانها و ارزشهای انسانی گردید. این، ضربه ای بود از درون و بسیار دردآور. چرا که، این ضربات از طرف کسانی وارد شد که، نام و نشان فدائی را به سرقت برده اند. دایره این تأثیر هر قدر هم محدود باشد، در هر حال، یک جریان فکری است و تعریف پذیرفته شده آن خیانت نام دارد. این جریان فکری، بر خلاف فدائیان خلق، که آزادی، عدالت اجتماعی و بشردوستی را در مفهوم طبقاتی آنها تعریف می کنند، به جبهه عوامفریبان و نگهبانان سرمایه روی آورده، به آمال و آرمانهای کارگران و زحمتکشان پشت کردند. تأمین منافع شخصی خویش را بر منافع خلق ترجیح دادند و به دیوژگی در آستانه امپریالیسم پرداخته اند. مبارزه برای دفع خطرات این عناصر، مبارزه ای است با سارقان و جاعلان نام و راه فدائی، که بخش قابل توجهی از نیرو و توان، انرژی و استعداد مبارزاتی فدائیان بر علیه ارتجاع و امپریالیسم جهانی را به خود مشغول داشته است.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

امروز که سی و هشت سال از حماسه سیاهکل و سی سال از قیام توده های کارگر و زحمتکش ایران می گذرد. بخوبی می دانیم هر چند که با حماسه سیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه امید به شکستن قدر قدرتی طبقه حاکم در دل توده های مردم شعله ور شد و در روز تاریخی ۲۲ بهمن ۵۷ در قیام مسلحانه کارگران و توده های زحمتکش مردم که از ستم و استثمار و زور و سرکوب و غارت و چپاول طبقه حاکم و دستگاه سرکوب آن به جان آمده بودند، متبلور گردید. و هر چند توده های زحمتکش مردم با قیام شکوهمند و مسلحانه خود کاخ ستمگری شاه و دارو دسته آن را درهم کوبیدند. اما به دلایلی از جمله فقدان حزب انقلابی طبقه کارگر و سطح پائین آگاهی و تشکل در میان توده های مردم، این قیام با توطئه امپریالیستها و طبقات ارتجائی و دارای جامعه با شکست مواجه گردید و به جای آزادی، برابری و رفع ستم و استثمار و زور و سرکوب، ارتجاعی ترین حکومت مذهبی بر مقدرات جامعه حاکم شد که تنها با زور سرنیزه و کشتار و سرکوب ابتدائی ترین آزادی های سیاسی تاکنون به حاکمیت خود ادامه داده است.

سازمان فدائیان (اقلیت)

سازمان ما، ۳۸ سال مبارزه در راه آزادی و سوسیالیسم را پشت سر می گذارد و با سرفرازی به مبارزه در راه اهداف و آرمان های کمونیستی طبقه کارگر ادامه می دهد.
از ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ که رفقای ما با حمله مسلحانه به پاسگاه سیاهکل، موجودیت و نبرد سازمان را با نظم موجود اعلام کردند، ۳۸ سال گذشته است. در طول این سال ها، شرایط سیاسی و اجتماعی تغییر کرده است. همراه با آن نیز سازمان ما تغییراتی را از سر گذرانده است. درک ما از آزادی و سوسیالیسم در نتیجه تجارب جنبش کارگری ایران و جهان، شفاف تر و مشخص تر شده است. شیوه ها و روش های مبارزاتی ما به ویژه تحت تأثیر تجارب مبارزاتی توده های کارگر و زحمتکش در جریان سرنگونی رژیم سلطنتی، انقلاب و قیام، اساساً تغییر کرده اند و تأثیرات مهمی بر مواضع برنامه ای و تاکتیکی سازمان برجای نهاده اند.

چریکهای فدائی خلق ایران

اکنون با گذشت ۳۸ سال از رستاخیز سیاهکل و تولد جنبش نوین کمونیستی در ایران، آموزش ها و تجارب گران بهای مبارزاتی ای که این حرکت تاریخی از خود بجای گذارد، کماکان، هم چون گوهری گران بها بر تارک مبارزات خونین و پرفراز و نشیب کارگران و خلق های تحت ستم ما می درخشد. درست به همین خاطر، استثمارگران حاکم که وظیفه شان حفظ سلطه غارت گرانه امپریالیسم و نظام سرمایه داری و وابسته در ایران می باشد، تمام تلاش خود را بخرج می دهند که ضمن سرکوب و قلع و قمع وحشیانه و سیستماتیک مبارزات عادلانه کارگران و زحمتکشان، راه را بویژه برای جوانان انقلابی جهت دستیابی به تجارب و آموزش های مبارزاتی به جای مانده از نسل های پیشین سد نموده و مانع از یادگیری آنها از مبارزات و کسب آگاهی های انقلابی گردند. به این اعتبار افشای بی رحمانه ایده های انحرافی و سمومی که بطور سیستماتیک توسط دستگاه های "خلق افکار عمومی" از طرف طبقه حاکم، برای فریب توده ها و انحراف جنبش انقلابی آنها در این زمینه پخش و ترویج می گردد، یکی از وظایف مبرم پیوندگان راه رزمندگان سیاهکل و یکی از راه های ارزش گذاری به مبارزات دلاورانه خلق های ایران در جریان قیام ۲۲ و ۲۱ بهمن می باشد.

سی و هشتمین سالگرد حماسه قهرمانانه سیاهکل گرامی باد

به بهانه سالگرد مرگ فروغ فرخزاد

به همین دلیل است که در کوتاه زمان شکوفندگی عمر پر بارش چه سترگ کارهایی که انجام نداد!!! به کجاها که در آن انسانها از اوج عزت به اسفل السافلین سقوط کرده بودند. سر نزد، اینجاست که می‌گوید "دل‌م برای باغچه می‌سوزد" یا "آیه‌های زمینی را می‌سراید" بیان فاجعه‌ای که نسلی را در هم می‌کوبید همچون طوفانی به انهدام-شان قدم بر می‌دارد. دلش بکدامین باغچه می‌سوزد باغچه و حیاط خانه کنایه‌ای است بسوی سرزمین و خانه‌ای که کمتر کسان بفکر آبادیش هستند، و گل‌های رنگارنگ سرخ و بنفش، صورتی... آن در کویر سوزناک و گشوده نامردمان روسی صفت بر سر کار و خوب رو آزادگان دریند، پری می‌شوند. آری "کسی به فکر گل‌ها نیست/ کسی بفرنگ ماهیها نیست/ کسی نمی‌خواهد/ باور کند باغچه دارد می‌میرد/... حیاط خانه ما تنها است/ حیاط خانه ما/ در انتظار بارش یک ابر ناشناس/ خمیازه می‌کشد/ و حوض خانه ما خالیست. "شعر فروغ امید ما بعدالطبیعی را طعمه‌ای می‌انگاشت که انسانهای واقعی به آن دندان نمی‌زنند. عشق او به جامعه و وطن و خلق آن عشقی است واقعی، که فعال بودن است نه فعل ناپذیری، پایداری است نه اسارت. عشق او به خلق، یک عشق انحصاری نیست، بلکه یک عشق ایشاری است، و چنین است که می‌گوید: "مرا تبار گل‌ها به زیستن متعهد کرده است/ تبار خونی گل‌ها، می‌دانید! "داد و فریادی که از نهاد فروغ در مقابله و مجادله با ارتجاع بر می‌خیزد. نهاد بیدار شده و ناآرام او را به جد مشوش می‌سازد. بواقع از ته دل فریاد بر می‌آورد.



هیچ کس و هیچ چیز نمی‌توانست او را از فکری که داشت و صحیح تشخیص داده بود باز دارد سندی این گفته شعرها و نوشته‌ها و حرکتهای اجتماعی و انسانی او در راه پیش برد اهداف دموکراسی خواهیش بوضوح مشخص می‌باشد. او هیچوقت بیهوده شعر نمی‌دهد. راه حل انقلابی هم نشان کس نمی‌دهد بلکه کار اصلی او نشان دادن واقعیت‌های کتمان شده است. که با لعاب از آرامش و آسایش کذایی پوشیده شده‌اند. او واقعاً در راه زندگی و زنده اندیشی سنگ تمام گذاشت چرا که سر زدن در خانه سیاه آن جدا افتادگان و سنگ تی-پا خورده‌گان رنجور دریا دلی چون فروغ را می‌طلبد. اینجاست که باید گفت او بی برده بود که زیبایی حقیقت است. چنان بر مرده آن پرنده می‌نگرد چون حکیم وار زیبایی را در آن جسد بی جان از آن می‌یابد که جسمش از بین رفته پرواز و طنین صدای ملیحش مانده و ماندگار است. از این جهت که براستی او عاشق زندگی بود نه از این رو که به زندگی عادت کرده باشد، بلکه از این جهت که بشق خو گرفته بود همیشه می‌توان گفت که عشق او باقدری جنون همراه بود. در جنون او قدری منطقی....

*دریافتی لژ طریق ایمیل

"آرزوی من اینست که یک هنرمند واقعی باشم و همیشه سعی می‌کنم باین آرزو برسم... من زنده گی خود را وقف هنرمند و حتی می‌توانم بگویم فدای هنرمند کرده‌ام من زندگی را برای هنرمند می‌خواهم."

فروغ

سخنانی است که پس از سالها جا مانده‌گی از مسائل سیاسی و اجتماعی و پرداختن به مسائل خانوادگی و فردی از زبان این انسان والا جاری میشود. ارمان او - شعر- چیزی تهی و مجرد نبود. فروغ آرزو داشت که با هنر سطح فرهنگ جامعه و مملکت‌اش در صورتی بطرف استعلا رهسپار شود. خواست درونی اش این بود که این شعر و ادبیات زنان جامعه را از آزادی پر یاد رفته‌اش به سکوی ارزش انسانی‌اش بازگرداند. بقول نیکوس کارانتازاکیس: "او هنر را نمایش ارواح انسانها می‌دانست و نکته تکان دهنده آنرا تکاندن هر کس و بفکر وادار کردنش بحساب می‌آورد." دغدغه خاطر فروغ مسایل شخصی خویش نبود. او بیش از همه و پیش از همه به مسائل عمومی اجتماعی توجه داشت. و از آن جمله آزادی زنان در عرصه علم و فرهنگ و کار و بدست آوردن ارزشها در برابر ضد ارزشها بود. فروغ در گرماگرم کشاکش مبدیین سیاسی و غیرسیاسی که هر یک بسویی کشش و علاقه داشتند، به درد جامعه به سرنوشت مردم سرزمین‌اش، به دل سوختگان تحت ستم و تبعیض، به واماندگان برهوت حسیض، حساسیت بی‌غل و غش از خود نشان می‌داد. به رسالت هنرمندی‌اش آنچنان پی برده بود که زنده یاد شاملو می‌گوید: "رسالت هنرمند است که در این جهان بیمار دنبال درمان باشد نه تسکین، دنبال تفهیم باشد نه تزئین، طیب غم خوار باشد نه دلچک بیمار." "شعر فروغ ملامال است از تصویر درد اجتماع، فروغ همچون طبیعی حادثه به دنبال کشف درد طبقاتی جامعه می‌گردد. فروغ به

سان یک سوسیالیست نه در پی بیان درد بلکه دنبال راهکاری برای درمان درد می‌گردد. درمانی که فروغ برای این جامعه بیمار تجویز می‌کند، برابری و عدالت اجتماعی است. "کسی از آسمان توپخانه در شب آتش‌باری می‌آید/ وسفره را می‌اندازد/ و نان را قسمت می‌کند/ و پیسی را قسمت می‌کند/ و باغ ملی را قسمت می‌کند/ و شربت سیاه سرفه را قسمت می‌کند/ و روز اسم نویس را قسمت می‌کند/ و نمره مرضی خانه را قسمت می‌کند/ و چکمه های لاستیکی را قسمت می‌کند/ و سینمای فریدین را قسمت می‌کند/ درخت های دختر سیدجواد را قسمت می‌کند/ و هرچه را یاد کرده باشد قسمت می‌کند/ و سهم ما را هم می‌دهد/ من خواب دیده ام..."

به فروغ باید از دیدگاه یک چپ‌نگریست زیرا تنها چپ‌های واقعی هستند که درد جامعه را با دید عینی و ملموس به رخ می‌کشند و هم اوست که جامعه را صریح مطرح می‌کند و مانند طبیعی به دنبال درد طبقاتی جامعه است. اینجاست که به صراحت باید گفت فروغ یک چپ واقعی بود.

مصدق؛ "مردی که حیاتش نبرد برای استقلال ایران بود"

انگلیس و پرشیا" را سرسختانه پیش برد و به همین جهت مورد نفرت بریتانیا قرار گرفت. شاه نیز که هدفی جز حفظ تاج و تخت اش نداشت در جبهه امپریالیست‌های حامی خود و در برابر مصدق قرار گرفت.

در آغاز نهضت ملی شدن نفت، اکثر روحانیون و آیت الله‌های سیاسی به جبهه ملی پیوستند، ولی با تعمیق مبارزات و جدی تر شدن آن بتدریج صفوف جبهه ملی را ترک کرده و تعداد زیادی از آنها به جریان مخربی که توسط "سیا" و "اینتلجنت سرویس" علیه مصدق برافه افتاده بود و نهایتاً به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منجر شد، گرویدند. امری که در بررسی شکست نهضت ملی شدن نفت کمتر به آن پرداخته شده است. روحانیون ایران در ارتباطی تنگاتنگ با آمریکا و انگلیس نخست در تضعیف مصدق تلاش نمودند، سپس با حمایت از اراذل و اوباشی که توسط عوامل دربار به خیابان‌ها ریخته شده بودند، نقش ارتجاعی خود را تکمیل نمودند. تا بعنوان سندی سیاه در حافظه تاریخ معاصر کشورمان باقی بماند. آیت الله ابوالقاسم کاشانی در مرکز این جدال مخرب قرار داشت.

با پیروزی کودتا شاه که از کشور گریخته بود به سلطنت بازگشت و دستور سرکوب گسترده و جهنمی را که ۲۵ سال دیگر ادامه داشت صادر نمود. و آمریکا سرمست از پیروزی رقیب کهنه کار خود را عقب راند و چهل درصد از سهام کنسرسیوم نفتی جدید که را که بعد از کودتا تأسیس شده بود، را بدست آورد و سهم انگلیس از نفت ایران کاهش یافت.

کمیونست‌های ایران علیرغم داشتن انتقاد به ناپی گیری‌ها و تردیدهایی بورژوازی ملی ایران در آن مقطع، به مصدق و یاران مبارزش هم چون دکتر محمد فاطمی، همواره به دیده احترام نگریسته‌اند. یاد و خاطره شان جاودان باد!

دکتر محمد مصدق به سال ۱۲۵۸ در تهران متولد شد و پس از سال‌های متمادی مبارزه سیاسی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اواخر آذر ماه ۱۳۳۵ در روستای احمد در تبعید ماند. در این ایام بخاطر بیماری به تهران منتقل و در بیمارستان و خانه فرزند خود به صورت تحت نظر به مداوا پرداخت. و در ۱۴ اسفند همان سال درگذشت.

دکتر محمد مصدق که تحصیل کرده رشته حقوق از سوئیس و فرانسه بود. قبل از رسیدن به نخست وزیری ایران در سال ۱۳۳۰، چند دهه سابقه فعالیت سیاسی را یدک می‌کشید. وی در سال ۱۲۹۴ در دوره حکومت قاجار عضو پارلمان شد. در سال ۱۳۰۲ وزیر امورخارجه رضاشاه بود و در سال ۱۳۲۳ مجدداً به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. دکتر محمد مصدق بخاطر تلاش خستگی ناپذیرش در ملی کردن صنعت نفت رئیس کمیسیون نفت مجلس شد. وی برای پیش برد مبارزات سیاسی خود اقدام به تشکیل ائتلافی سیاسی تحت نام "جبهه ملی ایران" پرداخت.

ملی شدن صنعت نفت ایران، آغاز حرکتی ملی و ضداستعماری در میهنمان بود. بورژوازی ملی ایران تحت رهبری جبهه ملی و شخص مصدق، در سال ۱۳۲۹ با متحد و متشکل نمودن مبارزات رهنانی بخش مردم کشورمان و جذب تعداد کثیری از طبقات و اقشار جامعه، خصوصاً روشنفکران گام در مرحله ای نوین گذاشت. دولت ملی با اتکاء به مردم و استفاده از تضاد امپریالیست‌ها توانست مبارزات رهنانی بخش مردم کشورمان را تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پیش ببرد. و برای آخرین بار نقشی مثبت و مترقی در تاریخ سیاسی کشورمان ایفاء نماید.

پس از ترور رزم آرا و زنگنه در سال ۱۳۳۰ بود که دکتر محمد مصدق به نخست وزیری منصوب گردید. مصدق در دوران نخست وزیری خود پیشنهاد دکتر فاطمی را برای ملی کردن "شرکت نفت

نوروز، پیدایش و اهمیت آن



ریشه‌های این جشن باستانی قریب به پنج و یا شش هزار سال پیش در ایران می‌رسد. و نوروز، جشن ملی ایرانیان و ایران زمین است. رأی دانشمند بزرگ ایران، حکیم و منجم دانا خیام نیشابوری در نامگذاری این عید بزرگ چنین است که “آفتاب در هر ۳۶۵ شبانه روز و ربی به اول دقیقه برج حمل باز آید و چون جمشید شاه از این مسئله توسط دانشمندان آن زمان آگاهی یافت، آن روز را نوروز نام نهاد و از آن پس، پادشاهان و دیگر مردمان آن را گرمی داشتند و بر هم دیگر تبریک و شادباش گفتند.” در جایی دیگر بنا بر اساطیر کهن ایرانیان، “انسان در چنین روزی بدینا آمده است. پس بر آن رسم روز تولد و موجودیت خود را با تدارک نوروز به میمنت بر پا میدارد.”

چرا ایرانیان به نوروز بیشتر اهمیت می‌دهند؟ چرا قبل از رسیدن آن چندین روز به استقبالش می‌شایند؟ و خانه تکانی می‌کنند و پاکیزگی را به ارمان می‌آورند و تمام لوازم کهنه را بدور می‌ریزند. بر بام خانه‌ها آتش می‌افروزند تا فرشتگان خیر و برکت و صلح بر آنان متوجه شده و بر ایشان شادی و فراوانی را به هدیه بیاورند. زرتشتیان این باور را یقین دارند که نیروی معنوی و مقدس (فروهران) در روز اول فروردین از خانه‌ها و کاشانه‌ها دیدن می‌کنند. بهتر است که همه خانه و آبادی خودش را تمیز کند تا آنان با دلی پر از شادی خیر و برکت بر این خانه‌ها روی بیاورند آنان قبل از رسیدن سیزدهم هر سال به آسمانها بر می‌گردند و سعی دارند بیماری و تباهی و صدمه و خشکسالی را از زمین دور نمایند. و امنیت که همه مردم در روز سیزدهم هر سال در دامن پاک و هوای زیبای بهاری به سر می‌برند. تا تمام سستی‌ها و تباهی‌ها و صدمه‌ها را از خود دور سازند. در آثار الباقیه ابوریحان بیرونی و شاهنامه حکیم طوسی و دیگر کتابها، ریشه‌ی جشن نوروز رابه جمشید، بزرگ شاه پیشدادی ایران باستان نسبت می‌دهند که او در این روز تختی از طلا به ساخت و فرشتگان آن تخت را از کوه دماوند به بابل بردند. چون این واقعه روز اول فروردین انجام گرفت آن را جشن گرفتند. اما نظریه‌هایی است که ذکرش در اینجا لازم است. در بین تمام ملل جهان به بهانه‌هایی جشن‌هایی بعنوان سرور ملی و شادی‌های همگانی برپا داشته می‌شود. (اما جشن نوروز ما ایرانیان یکی از بی‌بدیل‌ترین جشن‌های ملی و شادی آفرین جهانی است زیرا در این روز صبا با هوای دلپذیر با موسم طرب عیش و نوش با شکوفه و سبزینه‌های گران قیمتش دگرگونی طبیعت را به ارمان می‌آورد. دور شدن صولت سرما و زمهریر زمستان را با آمدن بهار به همگان تهنیت و تبریک می‌گوید. اینست که همه می‌خواهند با آمدن بهار با جشن نوروز کهنه‌ها و عداوت‌ها و کینه‌ها را بدور ریخته، تازه‌گی‌ها، صمیمیت‌ها و دوستی و صلح را ارج نهاده بجای هر گونه قهر و دوری، آشتی و دوستی را جایگزین نمایند. طبق رسم‌های کهن، ایرانیان سفره‌های هفت سین می‌گسترانند. ظرف آب زلال، ماهی، آینه، کتاب مقدس، تخم مرغ رنگ شده و انواع گل‌های بهاری که بدست آید در آن می‌چینند و هفت چیز دیگری که اولین حرفشان سین باشد در آن جا می‌دهند شامل: سبزه، سکه، سرکه، سیب، سماق، سمنو و سنجد و نقل نبات و میوه گلاب و دیوان حافظ را نیز بر آنها می‌افزایند اما چرا عدد هفت؟ چون عدد هفت در افسانه‌ها و قصه‌ها موارد استعمال زیادی دارد در بین بیشتر مردمان و ما

ایرانیان نیز بعضی از اعداد بخصوص عدد هفت قداست مخصوص خود را دارد. به این جهت هفت سین نامیده شده. نمونه‌های فراوانی در بین ملل در قداست هفت را می‌توان مثال آورد: قبایل آریایی اعتقاد داشتند که زمین از هفت سرزمین تشکیل شده برای آسمان هفت طبقه قایل بودند. بابلی‌ها معابد را هفت طبقه می‌ساختند. یونانیان آسمان را هفت طبقه می‌دانستند هندوها باور بر این داشتند که انسان هفت بار می‌میرد. از آن گذشته در افسانه‌ها و قصه‌ها نیز از هفت شب و هفت روز، هفت شبانه روز عروسی، هفت دیو، هفت برادران، هفت خواهر، هفت شهر عشق، هفت سوراخ در سر انسان و دهها مورد دیگر. هفت عددی است کامل و نجات بخش در افسانه‌ها، و بعضی از قبایل عروسی را هفت روز می‌گرفتند و اگر شش روز انجام می‌گرفت می‌گفتند شگونش خوش نخواهد بود. هفت کوچه یا پریدن هفت بار از روی آتش چهارشنبه سوری نیز مربوط به اینهاست.

عید نوروز فرا می‌رسد، و تعارضی دوگانه بر دل آدمی مستولی می‌گردد، و احساس تلخی را موجب می‌شود. از یک سو باید ناظر و شریک شادی و جنب و جوش و حرکت مردم بسوی نو نوار شدن بود. از سوی دیگر شاهد فقر عریان و فلاکت هموطنان خویش. نگاه کودکانی را که خرید لباس‌های نوبی دیگران را می‌پایند و پدرانی که از کنار فروشگاه‌های میوه و آجیل و شیرینی با دلی حسرت بار می‌گذرند. آری در این روزها در کوچه و برزن و در آجیل فروشی و لباس فروشی و حتی بساط شلوع کنار خیابان، نگاه سنگین کسانی را احساس می‌کنید. اینها کدامین نگاه ند، کارگری بیچاره؟ پیرزنی تنها، بچه‌ای بی کس و وقفیر و یا نگاه دوران کودکی ...

گریزی از این نگاه‌ها نیست، هر چه به عید نوروز نزدیک می‌شویم هم زیادی تعدادشان و هم نزدیکی شان را نسبت به قبل بیشتر احساس و درک می‌کنیم. تا جایی که خیال می‌کنید وجودشان را به جسم شما تحمیل می‌کنند و تمام وجود و تار و پودتان را چنگ می‌زنند و سخت عذابتان می‌دهند، لحظه به لحظه بر شدت و تعدادشان افزوده می‌شود و بهنگام تحویل سال بشکل بعضی در گلو همراه شادی‌ها و خوشحالی‌ها اینتان سال نو را با شما به تحویل می‌نشینند.

#*دریافتی از طریق ایمیل

دوم اسفند روز جهانی زبان مادری گرامی باد!

یافته‌های جدید دانشمندان، اکثر زبان‌ها دارای متکلمینی به تعداد کمتر از ۱۰۰۰۰ نفر و حتی ۱۰۰۰ نفر می‌باشند. هشدار جدی زبان‌شناسان حاکی از احتمال نابودی ۴۰ درصد زبان‌ها در این قرن می‌باشد، یا به عبارت دیگر در هر دو هفته احتمال خاموشی یکی از زبان‌ها وجود دارد.

سازمان ملل و یونسکو اقدام به تدوین طرحی برای حفظ زبان‌های موجود کرده‌اند. از جمله این موارد می‌توان به نام‌گذاری روز ۲۱ فوریه به نام روز جهانی زبان مادری اشاره کرد. ما امیدواریم که روز جهانی زبان مادری احترام متقابل ملل دنیا را تقویت کرده و سنت‌های فرهنگی که زبان نمونه بارز آن است، را غنی‌تر گردانند. پیشنهاد نام‌گذاری روزی به نام روز جهانی زبان مادری برای نخستین بار توسط کشور بنگلادش در نوامبر سال ۱۹۹۹ به سازمان یونسکو ارائه گردید. این پیشنهاد در سی و سومین نشست عمومی سازمان یونسکو به تصویب نمایندگان کشورهای عضو رسید. با تعیین این روز به‌عنوان روز جهانی زبان مادری، طرحی توسط یونسکو تهیه و به کشورهای عضو ابلاغ شد که در آن برنامه‌های متنوعی برای مردم جهان تدارک دیده شده بود. کشورهای جهان از آن پس در ۲۱ فوریه این روز را جشن می‌گیرند.

روز جهانی زبان مادری فرصت مناسبی است، برای احیای زبان‌هایی که در معرض نابودی قرار دارند. زبان‌هایی که عامل مؤثر در حرکت به‌سوی توسعه پایدار و ایجاد توازن منطقه‌ای و جهانی می‌باشند.

”زبان پدیده‌ای منحصر بفرد است که روند تکامل انسان در جامعه توسط آن به نسل‌های بعد منتقل می‌شود. اگر زبان از جامعه انسانی گرفته شود، چرخه اجتماعی از حرکت می‌ایستد.“

زبان مادری در واقع بنیانی است که اغلب انسان‌ها از لحظه‌ای که اولین کلام‌ها را یاد می‌گیرند، شخصیت خود را بر مبنای آن پایه‌ریزی می‌کنند. این زبان چیزی است که در تمام طول حیات با انسان همراه است. زبان مادری، سرآغازی است هستی‌شناسانه که هر انسان بدین وسیله رابطه خود را با هستی دایر می‌نماید و خودش و شدن خود را بدین وسیله تبیین می‌کند.

از زبان به عنوان کلید فهم و شبکه‌های ارتباطی و گاهی نیز سرمایه فرهنگی یاد می‌شود، که افراد با تسلط بر آن می‌توانند علاوه بر برقراری روابط اجتماعی، نوعی هویت را از خود نشان می‌دهند. پس هویت فرد در سطح ملی تا حدود زیادی بستگی به زبانی دارد که او آگاهی‌هایش را با آن بیان می‌کند.

وقتی که از حفظ، تقویت و توسعه فرهنگ یک جامعه سخن به میان می‌آید، زبان نیز به‌عنوان یک عامل اساسی مطرح می‌شود. چرا که زبان در حکم رشته‌ای است که فرهنگ گذشته و حال را به هم پیوند می‌دهد. آمارها درحال حاضر تعداد زبان‌های موجود را چیزی در حدود ۶۷۰۰ زبان برآورد می‌کنند، که در حدود ۳۰۰۰ زبان به طور جدی در معرض خطر نابودی قرار دارند. براساس

یاد یاران یاد باد



یاد جانبختگان فدائی در ۲۲ اسفند ۵۰ گرامی باد!

۲۲ اسفند امسال مصادف است با سی و هفتمین سالگرد شهادت رفقای فدائی مناف فلکی، علیرضا نابدل، اکبر مؤید، اصغر عرب هریسی، محمد تقی زاده، علینقی آرش، حسن سرکاری، یحیی امین نیا و جعفر اردبیل چی که در سپیده دمان ۲۲ اسفند به جوخه های اعدام سپرده شدند. یادشان گرامی راهشان پر رهرو باد.

سالی که انجامش
نام نه چریک شهید دیگر،
نه نقطه درد را به سینه خلق نشانند.
سالی که نابدل، مؤید و عرب هریسی
شاخه های بارور توفان
از بار و برگ، برهنه شدند
و به خاک ملتهب میهن در غلتیدند.
سالی که آرش، اردبیل چی و تقی زاده
چون تیرهای آذرخش
فصلی از بیداری در آسمان خلق رسم کردند
و در انتهای خونین رسالت خود فروافتادند
سالی که امین نیا و سرکاری
هم چون رگبار تگرگ کینه باریزند و بر سر دشمن
و چون شکوفه های توفان پرپر شدند
سالی که مناف فلکی

...
به تبار شهیدان پیوست.

۲۹ بهمن سالگرد اعدام خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان

۲۹ بهمن مصادف با سالگرد اعدام خسرو گلسرخی و کرامت دانشیان بود. بدون شک مبارزه و بویژه دفاع تاریخی این دو روشنفکر انقلابی از آرمان های برابری طلبی و انسان دوستی در عصر سکوت و سرکوب نظام استبدادی و سلطه دربار، نقطه روشنی در تاریخ مبارزاتی کمونیست های میهن مان بشمار می آید. روشنفکرانی که نه در کنج کتابخانه بلکه در زندگی و کار با مردم کوچه و خیابان، کارخانه و روستاها، راه انقلاب را جستجو می کردند و خواهان آزادی و عدالتی بودند که شایسته مردم میهن مان باشد. یادشان گرامی باد.

۱۴ بهمن ماه سالگرد شهادت معلم بزرگ زحمتکشان ایران دکتر تقی ارانی

دکتر تقی ارانی یکی از پایه گذاران سوسیالیسم علمی و جنبش های سیاسی کارگری ایران می باشد، که همراه با پنجاه و دو نفر دیگر که بعدها به گروه ۵۳ نفر معروف شد و در زمان قدر قدرتی رضا شاه میرینج بازداشت شده و بعد از تحمل یکسال به حکم دادگاه دیکتاتوری وابسته حکومت دربار نظامی رضاشاه در زندان بقتل رسید.

دکتر تقی ارانی نه تنها به فعالیت سیاسی و انقلابی روی آورد، بلکه خود دست به قلم برد و به عنوان یک مارکسیست ژرف اندیش آثار گوناگونی در زمینه های روانشناسی، ماتریالیسم دیالکتیک، علوم تربیتی و تجربی به رشته تحریر در آورد. آثاری وی تأثیر بسزایی در پرورش کادرهای جنبش کمونیستی میهن مان داشت. دکتر تقی ارانی در زمینه اشاعه فلسفه "ماتریالیسم دیالکتیک" نه تنها از پیشگامان آن در ایران بلکه در خاور میانه به شمار می آید. مهم ترین و برجسته ترین فعالیت دکتر ارانی بنیاد نهادن و انتشار مجله دنیا است. او در این مجله برای نخستین بار به گونه ای



علمی، منظم و گسترده، به طرح مسایل فلسفی و اجتماعی پرداخت و به تبلیغ و ترویج مارکسیسم در ایران دست زد، مجله دنیا در زمان خود منحصر به فرد بود و در طی دوسالی که منتشر می شد، تأثیر بسزایی در میان روشنفکران و دانشجویان بر جای گذاشت. دکتر ارانی همزمان با انتشار مجله دنیا به سازماندهی و کار انقلابی در میان وشنفکران، جوانان و دانشجویان پرداخت. این تلاشها در واقع برای احیاء حزب کمونیست ایران بود که مدتی پیش از این تاریخ بر اثر پیگردهای شدید پلیس و ضرباتی که رژیم استبدادی رضاخان به سازمانهای آن وارد آورده بود، برای مدتی فعالیت آن متوقف گشته بود.

دکتر تقی ارانی شیوه اندیشیدن انقلابی، فعالیت دمکراتیک و عدالت جوانه را معرفی کرد. او بشهادت تاریخ نگاران بعنوان سازمانده جریان انقلابی به شیوه مدرن برپایه نظریه علمی توانست در مدت کوتاه حیات پر بار خود سنگ بنای جنبش چپ رادیکال را بنیان گذارد. بیائیم بعد از هفتاد سال یاد این معلم کبیر را گرامی بداریم.



زندانی سیاسی آزاد باید گردد